



از حقیقت تا پندار

نگاهی به عقاید داوود صمدی آملی

سید عبدالحمید حیدری



تاریخ حیات بشری شاهد حضور اندیشه‌ها و آیین‌های باطل و گروه‌های انحرافی فراوانی بوده است که گاه زمینه سقوط و نابودی قشر وسیعی از انسان‌ها را فراهم آورده و جامعه‌ای را به تباهی و ویرانی کشانده است. این نکته روشن است، اما آنچه گاه پوشیده می‌ماند این است که انحرافات بزرگ همواره از زاویه‌ای کوچک آغاز می‌شوند و ریشه در ایده‌های جذاب و فریبنده دارند.

گروه مطالعاتی فراسو



عرفان، از حقیقت تا پندار

(۱)

نگاهی به عقاید داوود صمدی آملی

سید عبدالحمید حیدری

عرفان، از حقیقت تا پندار (۱) نگاهی به عقاید داوود صمدی آملی

سید عبدالحمید حیدری

نوبت چاپ: دوم، تابستان ۱۴۰۱
شمارگان: ۱۰۰
ایمیل: group_farasoo@yahoo.com
تلگرام: telegram.me/group_farasoo

فهرست مطالب

۷.....	آغاز سخن
۹.....	پیشگفتار

بخش اول:

قاتلان سید الشهداء علیه السلام از نگاه آقای صدیقی آملی / ۱۵

۱۹.....	نقد سخنان آقای صدیقی
۲۱.....	ریشه های انحراف
۲۴.....	موضع گیری مراجع تقلید و علمای عظام
۲۴.....	۱. حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی
۲۴.....	۲. حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی
۲۵.....	۳. حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی
۲۵.....	۴. حضرت آیت الله دوزدوزانی
۲۵.....	۵. حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی
۲۶.....	۶. حضرت آیت الله سید محمد باقر شیرازی
۲۷.....	۷. حضرت آیت الله شیخ محمد تقی مجلسی
۲۷.....	۸. حضرت آیت الله سید عباس مدرسی یزدی
۲۷.....	۹. آیت الله حسن زاده آملی
۳۱.....	تحریم مجالس صدیقی آملی توسط مراجع عظام تقلید
۳۲.....	پاسخ رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه ای
۳۲.....	حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی
۳۳.....	حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی
۳۳.....	حضرت آیت الله العظمی حکیم
۳۳.....	حضرت آیت الله العظمی بهجت

- ۳۳..... حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی
- ۳۳..... حضرت آیت الله العظمی شیخ جعفر سبحانی
- ۳۴..... حضرت آیت الله دوزدوزانی
- ۳۴..... حضرت آیت الله سید محمد باقر شیرازی

بخش دوم:

وحدت وجود از نگاه آقای صدیقی آملی / ۳۵

- ۴۰..... عینیت وجود زمین و آسمان با وجود حق تعالی
- ۴۴..... انسان و وحدت با ذات خداوند
- ۴۵..... جنت ذات خدا
- ۴۶..... وجود حق متعال، متن وجود جمادات و نباتات و حیوانات
- ۴۹..... فیلسوف بودن انبیا و ائمه علیهم السلام
- ۵۱..... انکار علت و معلول
- ۵۳..... دفاع از سفسطه
- ۵۴..... انکار قیامت
- ۵۸..... قداست کافر و سگ

بخش سوم:

نگاهی به دیگر سخنان صدیقی آملی / ۶۱

- ۶۳..... اهانت به مراجع و فقها
- ۶۶..... خداوند عین موجودات جهان
- ۶۸..... دفاع جانانه از صوفیان
- ۶۸..... نقد
- ۷۲..... نفی عادت به خداوند و خوبی ها
- ۷۳..... ذکرهای ساختگی و دستور العمل های ذوقی
- ۷۵..... انکار خلود فرعونیان و طاغوت ها
- ۷۵..... نقد
- ۷۷..... سخن پایانی
- ۷۹..... فهرست منابع

آغاز سخن

تاریخ حیات بشری شاهد حضور اندیشه‌ها و آیین‌های باطل و گروه‌های انحرافی فراوانی بوده است که گاه زمینه سقوط و نابودی قشروسیعی از انسان‌ها را فراهم آورده و جامعه‌ای را به تباهی و ویرانی کشانده است. این نکته روشن است اما آنچه گاه پوشیده می‌ماند این است که انحرافات بزرگ همواره از زاویه‌ای کوچک آغاز می‌شوند و ریشه در ایده‌های جَدَّاب و فریبنده دارند.

بی‌گمان عرفان حقیقی و سیرانفسی در راه رضای معبود یکی از آرمان‌های انبیای الهی بوده است و از همین روی، اولیای خدا برای رسیدن به بالاترین کمالات معنوی، سختی‌ها و دشواری‌های فراوان را بر خود هموار می‌کرده‌اند. سلوک در این وادی عرفان برای پویندگان حقیقت چنان شوق‌انگیز و شادی‌آفرین است که سختی‌ها را آسان و زندگی را، با همه فراز و فرودهای آن، معنا می‌بخشد و همین کشش‌های روحی و جاذبه‌های درونی است که همواره عرفان و معنویت را دست مایه سوء استفاده‌های شخصی و بهره‌برداری‌های گروهی و فرقه‌ای قرار داده است.

تسخیر دل‌ها با اهرم‌های عاطفی، القای افکار باطل در فضای احساسی، مرید بازی و شخصیت پرستی و دور ساختن مؤمنان خوش باور از معارف ناب قرآن و عرفان حقیقی اهل بیت علیهم‌السلام از آثار زیان بار عرفان‌های دروغین در سراسر تاریخ اسلام بوده است.

سوگمندان باید گفت که این خطوط انحرافی مدت‌هاست که به کیان حوزه‌های علمیه تشیع نزدیک شده و هراز چندی در لباس روحانیت چهره می‌نماید. مرجعیت بیدار شیعه و عالمان آگاه و روشن بین حوزه‌های علمیه از عصر معصومان علیهم‌السلام تا کنون همواره زنگ خطر و هشدار را به صدا درآورده و جامعه را از سراب عرفان‌های کاذب پرهیز داده‌اند؛ امروزه با گسترش وسایل ارتباطی و توان فضا سازی برای افکار انحرافی، ضرورت رویارویی دقیق و گسترده با این امواج بیماری‌زا بیش از پیش احساس می‌شود و سکوت در برابر نقطه‌های آغازین انحراف، سیل‌های بنیان برافکنی را به دنبال می‌آورد.

از این رو، لازم است که با شناسایی و معرفی برخی کج‌راهه‌های فرهنگی، نسل جوان و سایر حق‌پویان را از آثار سوء آن برکنار دارد.

در این مجموعه، نخستین اثر از این سلسله تقدیم می‌گردد و امیدواریم که اصحاب فرهنگ با ارائه پیشنهادات و انتقادات خود، ما را در این مسیر یاری رسانند.

گروه مطالعاتی فراسو

قم - ۱۴۰۱

پیشگفتار

هدف از نوشتن این مجموعه، نقد عقاید آقای داوود صمدی آملی است. وی با انتشار کتاب‌ها و جزوات و برگزاری جلسات به اصطلاح عرفانی، تعدادی از خواهران و برادران پاک و جویای معارف ناب را جذب و با القای آموزه‌های باطل آنان را از مسیر خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام دور نموده است. بسیاری از مراجع عظام تقلید و فقها و علمای وارسته جهان تشیع - که بخشی از مباحث آقای صمدی را مطالعه نموده‌اند - به انحراف و باطل بودن آن مباحث فتوا داده و جلسات وی را تحریم کرده‌اند.^۱

بیشتر آنچه آقای صمدی به عنوان توحید و سلوک و مباحث معرفتی بیان می‌کند، برگرفته از عقاید و آرای صوفیه است که بارها امامان معصوم علیهم‌السلام درباره خطر و انحراف آنان هشدار داده‌اند. ائمه در آغاز شکل‌گیری نطفه‌های تصوف، پیدایش عده‌ای را پیش بینی کردند که به صوفیه تمایل نشان می‌دهند و سخنان آنان را توجیه می‌کنند و در عین حال ادعای محبت اهل بیت علیهم‌السلام را دارند، و فرمودند: «بدانید آنان از ما نیستند».^۲

۱. در پایان این مجموعه فتوای مراجع عظام را در این باره می‌آوریم.

۲. قمی، عباس؛ سفینه البحار، ج ۵، ص ۲۰۰.

صوفیه جریان عرفان کاذبی است که دشمنان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام پس از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای بستن درهای معارف آن بزرگواران، وارد حوزه اسلام کردند و با تمام توان در ترویج آن کوشیدند. امام صادق علیه السلام درباره ابوهاشم کوفی - اولین کسی که به صوفی مشهور شد - می فرماید:

«ابوهاشم کوفی جداً فاسد العقیده است، او کسی است که از روی بدعت مذهبی را اختراع کرد که به آن تصوف گفته می شود و آن را قرارگاه عقیده خبیث خود ساخت»^۱.

همچنین در حدیث دیگری می فرماید:

«صوفیان دشمنان ما هستند و هرکس به آنان میل کند، از آنان است و با آنان محشور خواهد شد. به زودی کسانی پیدا می شوند و ادعای محبت ما را می کنند و به آنان نیز تمایل نشان می دهند، خود را به آنان شبیه می کنند، لقب آنان را بر خود می گذارند و گفتارشان [که ظهور در عقاید فاسد دارد] را تأویل می کنند [به گونه ای موجه جلوه می دهند]؛ بدانید که هرکس به ایشان تمایل نشان دهد از ما نیست و ما از او بیزاریم و هرکس آنان را رد و انکار کند مانند کسی است که در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با کفار جهاد کرده است»^۲.

این حدیث نورانی پیش گویی امام صادق علیه السلام را از آینده نشان می دهد که گروهی به اسم شیعه یا عالمان شیعی، تفکرات صوفیه را به جای توحید

۱. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ حدیقة الشیعة، ج ۲، ص ۷۴۹.

۲. همان، ص ۷۴۷؛ قمی، عباس؛ سفینه البحار، ج ۵، ص ۱۹۸.

اسلامی به خورد پیروان اهل بیت علیهم السلام می دهند و تفکرات باطل صوفیه را موجه می نمایند.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

«من ذکر عنده الصوفیة ولم ینکرهم بلسانه وقلبه فلیس منا ومن أنکرهم فکأنما جاهد الکفار بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم». ^۱

هرکس نزد او از صوفیه سخن به میان آید و با زبان و دل ایشان را انکار نکند، از ما نیست و هرکس صوفیه را انکار کند گویا در راه خدا و در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با کفار جهاد کرده است.

همچنین در حدیث دیگری فرمودند:

«لا یقول بالتصوّف أحد إلا لخدعة أو ضلالة أو حماقة؛^۲

کسی قائل به تصوف نمی شود، مگر از روی خدعه و گمراهی و یا نادانی».

مرحوم شیخ مفید با اسناد صحیح از یکی از یاران امام هادی علیه السلام به نام محمد بن حسین ابی الخطاب روایت کرده است که در مسجد النبی در خدمت امام هادی علیه السلام بودیم که جمعی از اصحاب آن حضرت شرفیاب شدند. ناگاه جمعی از صوفیه داخل مسجد شدند و حلقه زدند و مشغول ذکر گردیدند. حضرت فرمودند:

«به این حيله گران اعتنا نکنید؛ زیرا جانشینان شیاطین و خراب

۱. حر عاملی، محمد بن حسن؛ الإثنی عشریة فی الرد علی الصوفیة، ص ۴۹؛ مقدس اردبیلی،

احمد بن محمد؛ حدیقة الشیعة، ج ۲، ص ۷۴۷.

۲. قمی، عباس؛ سفینه البحار، ج ۵، ص ۲۰۰.

کننده قواعد دین هستند. زهد ایشان برای راحتی بدن هایشان و تهجد و شب زنده داریشان برای صید عوام است. عمری را در گرسنگی به سر می‌برند تا عوام را مانند چهارپایان پالان کنند و بر پشت آنان زین بگذارند. ذکر نمی‌گویند، مگر برای فریب مردم و خوراک خود را کم نمی‌کنند، مگر برای پرکردن قلدح و ربودن دل احمقان. با مردم دم از دوستی خدا می‌زنند تا آنان را به چاه اندازند. اورادشان کف زدن و رقص و غنا و آوازه خوانی است و کسی به سوی آنان میل نمی‌کند و تابعشان نمی‌شود، مگر آنکه از سفیهان و احمقان باشد. هرکس در حال حیات و یا بعد از مرگ به زیارت یکی از آنان برود، مانند آن است که به زیارت شیطان و بت پرستان رفته است و هرکس یاریشان کند، گویا یزید و معاویه و ابوسفیان را یاری کرده است».

یکی از اصحاب حضرت عرض کرد: «وإن كان معترفاً بحقوقكم» حتی اگر آن شخص به حقوق شما اقرار داشته باشد؟! [یعنی صوفی شیعی باشد]. حضرت نگاه تندی به او کردند و فرمودند:

«دع ذا عنك من اعترف بحقوقنا لم يذهب في عقوقنا، أما تدری أن أخس الطوائف الصوفية؟ الصوفية كلهم من مخالفينا وطريقتهم مغايرة لطريقتنا»^۱.

این سخن را ترک کن. مگر نمی‌دانی هرکس حق ما را بشناسد، با امر ما

۱. حرعاملی، محمد بن حسن؛ الإثنی عشرية فی الرد علی الصوفية، ص ۴۵؛ مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ حدیقة الشیعة، ج ۲، ص ۷۹۹-۸۰۰؛ قمی، عباس؛ سفینه البحار، ج ۵، ص ۱۹۹.

مخالفت نمی‌کند؟ آیا نمی‌دانی همین‌هایی که سؤال کردی (صوفیه شیعی) پست‌ترین طوایف صوفیه‌اند؟ تمام صوفیه مخالف ما هستند و طریقت آنان باطل و برخلاف راه ماست».

این نوشتار کوتاه برآن است که برخی از مباحث و نوشته‌های آقای صمدی را نقد کند و از جوانان عزیزی که تحت تأثیر القائنات وی قرار گرفته‌اند بخواهد تا بدون پیش‌داوری و تعصب، آن را مطالعه نمایند و با پیروی از دلیل و حجت شرعی، آنچه را که راه مستقیم است انتخاب کنند و در مسیر رضایت الاهی گام بردارند.

بخش اول

قاتلان سیدالشهداء علیه السلام
از نگاه آقای صمدی آملی

جناب صمدی در جلسه‌ای با حضور مریدان خود، طی سخنانی از یزید، شمر و عمر بن سعد دفاع و آنان را پیشگامان ورود به بهشت معرفی می‌کند. وی معتقد است که مردم باید تنگ نظری را در مرد این ملعونان رها کنند و شکرگزار و قدردان آنان باشند؛ زیرا آنان سب به کمال رسیدن حضرت سید الشهداء علیه السلام و شیعیان ایشان شده‌اند. از سخنان وی چنین فهمیده می‌شود که کشتن عزیز فاطمه علیها السلام لطفی از جانب آنان بوده است؛ زیرا اگر امام حسین علیه السلام کشته نمی‌شد چند روزی دیگر به زندگی خود ادامه می‌داد و هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. قاتلان سید الشهداء علیه السلام سبب وصول آن حضرت به فیض شهادت شده‌اند و به همین دلیل حق شمر و یزید است که بالا بیایند و پیشگامان ورود به بهشت باشند. او براءت جستن از این تبه‌کاران را ابتدایی می‌داند و بر این باور است که اگر با چشم عرفان به ایشان نظر کنیم، می‌بینیم که آنان هم، در این نظام احسن، - با دستگیری دیگران - با سرعت به سمت رشد و کمال خویش در حرکت‌اند.

این سخنان انحرافی دل هر شیعه، بلکه هر آزاده‌ای، را به درد می‌آورد. متن سخنرانی وی - بدون کوچک‌ترین کم و زیاد - چنین است:

قبل از اینکه ما برویم به بهشت می‌بینیم یزید و یاراناش رفته‌اند. کل عالم دست به دست هم می‌دهیم این آقا (شمر) را دورش کنیم؛ اما سیدالشهداء علیه السلام می‌گوید: نخیر بیا، بگذار بیاید، چرا دورش می‌کنید؟ این کمال برای خودشان است، اما توجه داعی داری که جلوی کمال دیگران را ببندی؟ چرا تنگ نظر هستی؟ ولی [یعنی اولیاء خدا] نباید تنگ نظر باشد و مانع کمال شمر و یزید باشند. اینها [یزید و شمر] که دین و ناموس خدا را نابود نکردند. اینها [یزید و شمر] می‌گویند: اگر من نبودم شما عزاداری نمی‌کردید [و به ثواب و مقامات نمی‌رسیدید]. الآن ما چقدر باید متشکر شمر و عمر سعد باشیم.

اگر شمر آن روز آقا را رها می‌کرد [و امام حسین علیه السلام را نمی‌کشت] چه فرقی می‌کرد؟ چهار روزی عمرشان اضافه ترمی شد. تنها چیزی که بود ده میلیون جمعیت جمع می‌شدیم که بله آقای ما الحمدلله از مرگ درآمد و سن ۶۳ سالشان شد ۷۳ سال؛ نتیجه چه می‌شد؟ حالا امام حسین علیه السلام چند سال بیشتر عمر می‌کرد. جناب نوح نهصد سال زحمت کشید، هفتاد نفر و امام حسین ۷۲ نفر؛ ولی شمر [با کشتن امام حسین علیه السلام] این همه جذب کرد. حالا می‌بینید حق شمر هم هست این همه بالا بیاید. چیزهایی در استعدادهایی هست که معلومه چیزهایی دارند.

اما برخی دیگر از مطالب صمدی آملی - که فایل صوتی آن وجود دارد - را نیز بخوانیم:

ما هم می‌توانیم پیغمبر و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا بشویم.
امام حسین و یزید و موسی و فرعون در آخر یکی‌اند.
اگر موسی تنزل پیدا کند، می‌بیند که با فرعون جنگ دارد. وقتی که همین موسی بالا می‌رود می‌بیند اصلاً فرعون نبود، اصلاً معاویه‌ای نمی‌بینیم، حسینی نمی‌بینیم، جز یک ذات حقیقت غیرمتناهی وجود چیز دیگری من شهود ندارم. لذا مشاهده می‌کنیم موسی هم دارد می‌آید، اتفاقاً پشت سرش فرعون هم دارد می‌آید وارد بهشت بشود.

نقد سخنان آقای صمدی

شکی نیست که حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا با شهادت به عالی‌ترین مقامات الهی نائل شد و این پاداش خداوند متعال به آن حضرت بود که برای احیای دین تمام مصائب را مشتاقانه به جان خرید. رشد و کمال حضرت سید الشهداء علیه السلام در روز عاشورا به دلیل کار یزید و شمر ملعون نبود، بلکه پاداشی از جانب خداوند متعال برای صبرامام در برابر مصیبت و رضایت او به قضای الهی بود. از این رو اگر تقدیر الهی چنین رقم می‌خورد که حضرت امام حسین علیه السلام به شهادت نمی‌رسید و شرایط حکمرانی بر جامعه برای آن حضرت فراهم می‌شد، آن حضرت در طول عمر مبارکش با عبودیت و نورافشانی و هدایت مردم، به همان درجات عالی الهی نائل می‌شد. آقای صمدی گمان کرده است شهادت تنها تقدیری است که امام

می‌تواند با آن خود و پیروان خویش را به فیوضات و برکات الهی برساند.

سید الشهداء علیه السلام با نثار خون خویش برکاتی را تا روز قیامت برای جامعه به بار آورد؛ اما برکات وجود امام در بین مردم بدون شک هزاران هزار برابر بیشتر از مرگ و شهادت است. اگر یزید خلافت الهی را غصب نمی‌کرد و این منصب الهی در جایگاه خود قرار می‌گرفت، آنچه از برکات حجت خدا بر مردمان می‌رسید، بسیار بیشتر بود. یزیدیان با غصب خلافت و کشتن حجت خدا، مردم را از برکات بی‌نهایت وجود ایشان محروم ساختند.

نکته دیگر وعده الهی مجازات کافران و جنایتکاران است. اگر سردمداران کفر و ضلالت، مانند فرعون، ابن ملجم، یزید و شمر، جایگاهشان بهشت باشد، آیا می‌توان گفت که جهنم یارانی خواهد داشت؟ آیا این سخن جز تمسخر دین و آیات الهی است؟ این سخن به انکار وعیدهای خداوند منتهی می‌شود؛ زیرا وعده قطعی خداوند خلود کافران در عذاب دردناک جهنم است. چگونه کسانی که مؤمنان و امام زمان خود را به عمد به شهادت رساندند؛ بهشت می‌روند؟ این سخن تکذیب کلام خداست که فرمود:

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَتُهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»^۱ «و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد، جزایش جهنم است که جاودانه در آن باشد و خدا بر او غضب آرد و لعنتش کند و عذابی بزرگ برایش آماده دارد.» آیا امام حسین علیه السلام مؤمن نبوده است؟

آقای صمدی می‌گوید: «اگر امام حسین علیه السلام زنده می‌ماند چه اتفاقی

می افتاد؟». پاسخ این است که اگر مردم تقوای الهی را پیشه می کردند و از فرمان خداوند متعال و رسولش صلی الله علیه و آله پیروی می نمودند و خلافت به کسانی می رسید که خدا و رسولش نصب کردند، برکات بی انتهای آسمان و زمین شامل انسان می شد. قرآن کریم می فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾^۱

«اگر مردم قریه ها ایمان آورده، پرهیزکاری کرده بودند، برکت هایی از آسمان و زمین به روی ایشان می گشودیم».

گویا آقای صمدی آملی فراموش کرده است که وجود امام و هدایت گری او چه آثار و برکاتی برای انسان ها دارد. عزاداری بر امام حسین علیه السلام و سایر ستم دیدگان از اهل البیت علیهم السلام نیز نشانه ظلمی است که ظالمانی، مانند یزید لعین و شمر پلید، بر آن بزرگواران روا داشته اند.

ریشه های انحراف

آنچه سب شده است که آقای صمدی آملی حقایق دین و حکم عقل و وجدان را این گونه زیر پا بگذارد و از شمر و یزید و معاویه و فرعون دفاع کند و آن ظالمان و ملعونان تاریخ را در کنار اولیای خدا و هم رتبه آن بزرگواران قرار دهد، اعتقاد به وحدت وجود و موجود (وحدت شخصی وجود) است.

براساس این دیدگاه، خداوند تنها موجود است و موجودات دیگر چیزی جز مراتب و شئون و وجودی او نیستند. از نظر وحدت وجودیان، خداوند با تنزل دادن ذات خود به صورت موجودات گوناگون متعین و محدود شده

است؛ اما کثرت موجودات و تفاوت بین اشیا ظاهری و خیالی است، نه حقیقی؛ زیرا حقیقت همان وجود واحد ذات الاهی است. روشن است که با این عقیده شمر و یزید و فرعون و امام حسین علیه السلام و تمام موجودات، همان حقیقت واحدی هستند که در عالم ظهور و بروز نموده است.

اینان همچنین معتقدند که وجود خیر محض است و نقطه مقابل خیر، یعنی شر، امری عدمی است پس شری در عالم وجود ندارد. به این جهت است که آقای صمدی معتقد است که امام حسین علیه السلام و یزید و معاویه در آخریکی هستند؛ اصلاً معاویه ای نیست، حسینی نیست، یزیدی نیست و جزیک ذات نامتناهی حقیقت دیگری وجود ندارد.

این عقاید از چند جهت باطل است:

۱. آموزه وحدت وجود با وجدان بشری ناسازگار است. انسان وقتی به خود می نگرد، سراپای وجودش را عاجز و فقرو جهل می یابد و خود را موجودی غیر از خدا، و مخلوق و نیازمند به او می بیند.

۲. نظریه وحدت وجود مخالف حکم صریح عقل است؛ زیرا اولاً عقل، انسان و سایر موجودات عالم را مصنوع و مخلوق خداوند متعال می داند، نه عین وجود او و ثانیاً هیچ یک از ادله صوفیان برای یکی دانستن خالق و مخلوق قابل دفاع و پذیرش عقل نیست. هر چه تاکنون از طرف مدعیان این عقیده مطرح شده، مثال هایی بیش نیست که هیچ کدام ارزش برهانی ندارد.

۳. این عقاید با قرآن و روایات منافات دارند. آیات و روایات به صراحت

گواهی می دهند که خداوند متعال خالق و هستی بخش است. خداوند انسان ها را به گونه ای مخاطب قرار می دهد که غیریت آنان به خودش کاملاً آشکار باشد:

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوِّكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ»^۱.

«ای انسان، چه چیزی تو را به پروردگار کریمت مغرور کرده است؟ پروردگاری که تو را آفریده، پرداخته، تناسب داده و به هر صورتی که خواسته ترکیب کرده است.»

براساس این آیه شریفه و آیات فراوان دیگر، انسان مخلوق خداوند است و خداوند به او تا آن حد قدرت و آزادی عمل داده است که در برابر خالق خود نیز می ایستد. این ایستادگی در برابر خداوند و نافرمانی او روشن ترین دلیل بر غیریت او با خدا است.

از دیدگاه روایات نیز خدا و مخلوقات مابین هم هستند. امام رضا علیه السلام

فرمود:

«فَكُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَالِقِهِ وَكُلُّ مَا يُمَكِّنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ مِنْ صَانِعِهِ»^۲.

هرچه در مخلوق است در خالق آن نیست و هرچه امکان دارد که در مخلوق باشد ممتنع است که در آفریننده آن باشد.»

بنابراین نه تنها نواقص و حدود و فقر و نیازمندی در خداوند راه ندارد،

۱. سوره انفطار، آیه ۶-۸.

۲. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۳.

بلکه خداوند از همه کمالات موجود یا کمالاتی که می‌توان به یک مخلوق نسبت داد که در طی مراحل تکامل خود به آنها می‌رسد نیز منزّه است.

موضع‌گیری مراجع تقلید و علمای عظام

مراجع عظام تقلید، پس از آگاهی از سخنان آقای صمدی آملی، به حکم تعهد دینی و شرعی واکنش شدیدی نشان دادند و سخنان وی را انحرافی و باطل اعلام کردند. به پاره‌ای از سخنان مراجع عظام در این باره اشاره می‌شود:

۱. حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی

اگر کسی چنین اظهارات صوفیانه را بنماید که یاوه و واضح الفساد می‌باشد با عقاید حقّه اسلامیّه و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در تعارض و مخالفت است. هر کس این سخنان را بگوید و این تفکرات را داشته باشد، منحرف و فاسد العقیده است. بسیار موجب تأثر و تأسف است که ابتدال فرهنگی و انحطاط عقیدتی تا به اینجا برسد که فرد یا افرادی در جامعه ولایی شیعه این کلمات را بگوید و تبلیغ کند و **إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**؛ والله العالم.

۱۶ جمادی الثانی ۱۴۳۳

۲. حضرت آیت‌الله العظمی علوی گرگانی

تمامی مطالب فوق باطل و گمراه‌کننده است و معاشرت با این گونه افراد و شرکت در این گونه مجالس که موجب گمراهی مردم می‌شود حرام است. باید دانست که هدایت مردم ناشی از آگاهی و صفای باطن مردم است، نه تلاش امثال شمرویزید؛ آنها جز نابودی حق و احیای باطل هدفی نداشتند.

ضمن اینکه این گونه افراد اصولاً مقام امامت و ولایت را درک نکرده‌اند و لذا این سخنان باطل را می‌گویند.

۳. حضرت آیت‌الله العظمی نوری همدانی

مطالب مذکور سخیف و بی ارزش و باطل است و حضور در این مجالس جایز نیست.

حسین نوری همدانی

۱۳۹۱/۲/۱۳

۴. حضرت آیت‌الله دوزدوزانی

تمام مطالب مذکور باطل و خلاف واقع و مخالف صریح قرآن کریم می‌باشد که به پاره‌ای از گناهان، از جمله قتل نفس، وعده جهنم داده است؛ خصوصاً اگر قتل امام معصوم علیه السلام باشد که حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود که چنین فردی موفق به توبه نمی‌شود.

گویندگان این سخن از وارثان محی الدین و هم فکran او می‌باشند که در فصوصش می‌گوید «جهنم برای گناه کاران بهشت می‌شود» یا می‌گوید «موسی علیه السلام برهارون اعتراض کرد که چرا بنی اسرائیل را از عبادت گوساله منع کرده است؛ زیرا عبادت آنها عبادت خداست».

شرکت در این گونه مجالس حرام است و حضور در آنها جایز نمی‌باشد.

۵. حضرت آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی

مطالب مذکور صحیح نیست و متدینین نباید در این گونه مجالس

شرکت کنند. وظیفه مؤمنین ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر، با وجود شرایط و رعایت مراتب آن، است.

دفتر آیت الله العظمی اردبیلی

۱۳۹۴/۴/۱۱

۶. حضرت آیت الله سید محمد باقر شیرازی

همان قسم که قبلاً در بیانیه بیان نموده بودیم، واقعاً مصیبت های جدیدی پیش آمده و می آید که مصداق کامل صبت علی الاسلام و فی زماننا مصائب صبت علی الأيام صرن لیلامی باشد و حقاً می توان گفت: «یا لیتنی میت قبل هذا و کنت ذسیاً منسیاً»، بلکه «یا لیت اُمی لم تلدنی» و ذکر مصیبت ها بسیار شباهت به خود مصائب عاشورا، که بر حضرت امام حسین علیه السلام و یاران و اسارت اهل بیت علیهم السلام وارد آمده، دارد و بسیار جای تعجب و تأسف است که این مطالب و خرافات، آن هم در جمهوری اسلامی، بیان می شود که بنا بر مسلم و واضح کالشمس فی رابعة النهار و بیان خود مرحوم امام علیه الرحمة عمده، بلکه تمام پیروزی انقلاب، به برکت عاشورا و حضرت امام حسین علیه السلام محقق گردید و دشمنان آنان را برای خاموش کردن نور آنها به شهادت می رسانند، لیکن به مفاد «یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنْمِرُ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» هیچ گاه نتوانستند.

به نظر این بنده کمترین، تنها حکم به حرمت شرکت در مجالس آنان کافی نیست، بلکه اینان باید یا استنکار کنند یا توبه نمایند یا به اشد مجازات، مجازات شوند.

محمد باقر عبدالله شیرازی

هشت جمادی الثانی ۱۴۳۳

۷. حضرت آیت الله شیخ محمد تقی مجلسی

مطالب فوق واضح البطلان است و شرکت نمودن در این گونه مجالس، که ضلالت و گمراهی را در برداشته، ترویج باطل و حرام می باشد و وظیفه مؤمنین آن است که مردم را از حضور در آن برحذر داشته و به هروجه ممکن سعی بر تعطیل آن نمایند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۸. حضرت آیت الله سید عباس مدرسی یزدی

نزدیک شدن به این طایفه ضالّه به هیچ وجه جایز نیست و حرام است نشستن در مجالس و محافل آنها.

۹. آیت الله حسن زاده آملی

از آنجا که آقای صمدی با استناد به سخنان استاد حسن زاده آملی چنین اباطیلی را مطرح نموده بود، بر همین روی آقای حسن زاده آملی ضمن صدور بیانیه ای، برائت خویش را از وی اعلام نمود. متن بیانیه به شرح زیر است:

این متمسک به ذیل ولایت امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا و اولاد طاهرینشان علیهم السلام، با اعلام برائت و بیزاری از قاطبه دشمنان، معاندان و غاصبان حقوق حقّه اهل بیت عصمت و طهارت (صلوات الله علیهم اجمعین) معروض می دارد:

شنیده ام برخی از کسانی که در درس و بحث های حقیر حضور پیدا کرده اند، بر اثر عدم تلقی صحیح مطالب و خلط مباحث، برداشت های ناصحیح خود را، که مخالف با حقایق دین مبین اسلام و اقتضائات تولّی و

تبری است، من جمله در تعریف بهشتیان به من نسبت داده‌اند. از این روی صریحاً اعلام می‌کنم این گونه نسبت‌ها به حقیق‌ربطی نداشته و ندارد.^۱

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

جمادی الثانی ۱۴۳۳ مطابق با ۲۲/۲/۹۱

حسن حسن زاده آملی

نوشته آقای حسن زاده آملی شامل چند نکته حائز اهمیت است:

۱. ایشان از شاگرد خود با تعبیر «برخی از کسانی که» یاد کرده و مدال محقق یا اندیشمند به وی نداده است.

۲. وی را کسی دانسته که برداشت‌های ناصحیح داشته و خلط مبحث می‌نموده است.

۳. جمله «به من نسبت داده‌اند» نشان می‌دهد که آقای صمدی آملی اشتباه‌ها و انحراف‌های خود را، به دروغ، به استادش منتسب می‌کرده که از تقوا به دور است.

یادآوری این نکته ضروری است که وقتی سخنان آقای صمدی در تجلیل از شمرو یزید در جامعه منتشر شد و مراجع و علما مواضع خویش را در برابر وی اعلام نمودند، آقای صمدی هیچ‌گونه ابراز پشیمانی نکرد؛ اما وقتی آقای حسن زاده آملی ابراز براءت نمودند، وی بلافاصله بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن، هم به ظاهر ابراز پشیمانی نموده و هم مخالفان خود را به عدم

۱. متن و دست خط آقای حسن زاده آملی در فصل نامه نورالصادق، شماره ۲۱ و ۲۲، ص ۲۰۳ و شماره ۲۹ و ۳۰، ص ۲۲۶ آمده است.

فهم سخنانش متهم کرده است. متن بیانہ آقای صمدی چنین است:

اخیراً موضوعاتی مطرح شده مبنی بر اینکه این جانب حدوداً پانزده سال قبل در جلسه‌ای درسی و علمی، و در قالب مثال، از اسامی افراد کثیف استفاده کردم که سبب برداشت‌های ناصحیح گردیده است. این جانب اعلام می‌دارم بر اساس نصوص قرآنی و روایی جهنمی بودن و خلود آنها در قعر جهنم امری محرز و مسلم است که شک بردار نیست.

و اصل توّلی به ولایت بلا فصل امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرنشان تا حضرت بقیة الله الأعظم، مهدی فاطمه عجل الله تعالی فرجه الشریف و تبرّی جستن از دشمنان و غاصبان حقوق حقّه الهیّه آنان به نصّ قرآن کریم و روایات، یعنی اصل اصیل و پایدار توّلی و تبرّی، اصل مسلم ما شیعیان خالص امامیّه اثنا عشره است که موجب تعالی روح انسانی و موهبت الهی است که شیعه اهل بیت علیهم السلام بدان مفتخر است.

میزان ما بر اساس حدیث شریف و متواتر از جناب رسول الله الأعظم صلی الله علیه و آله و سلم همان ثقلین کتاب الله و عترت اهل بیت علیهم السلام است و تا قیام قیامت هم خواهد بود.

الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایتهم ومحبتهم اجمعین.^۱

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

داوود صمدی آملی

۲۲ جمادی الثانی ۱۴۳۳ق

مطابق با ۲۴/۲/۱۳۹۱ش

آقای صمدی برای در امان ماندن از فتاوی مراجع برای مجازات شدید و نیز حفظ موقعیت اجتماعی خویش مجبور شد بیانیه‌ای صادر کند و در ظاهر از سخنان پیشین خود برائت جوید؛ اما در این بیانیه نکاتی تأمل انگیز است:

۱. با توجه به اعتراض مراجع عظام و علمای ارجمند به بیانات ایشان، انتظار می‌رفت وی این واکنش را خیلی زودتر از صدور بیانیه آقای حسن زاده آملی نشان می‌داد.

۲. بر افراد تیزبین و نکته‌سنج مخفی نیست که این بیانیه در نفی اظهارات پیشین غلط و انحرافی صراحت ندارد، بلکه با بیانی مبهم از اشخاص کثیف جهنمی سخن گفته است. اگر ایشان به راستی از سخنان گذشته خود پشیمان بود، جا داشت با تصریح به این اسامی کثیف، یزید، شمر و عمر بن سعد را خالد در جهنم معرفی کند.

۳. وی در یکی از مباحث خود - که فایل صوتی آن وجود دارد - فقط چهار نفری که در زیارت عاشورا لعن شده‌اند را خالد در جهنم می‌داند. آیا منظور وی از اسامی کثیف همان چهار نفرند؟ اگر مقصودش این باشد، بنابراین وی هنوز به گفتار قبلی خویش، که شمر و یزید و عمر سعد بهستی‌اند، معتقد است!! (زیرا آن چهار نفر غیر از شمر و یزید و عمر سعد هستند) و اگر منظورش این نبوده، چرا مبهم سخن گفته است؟

۴. ایشان در همان سخنرانی می‌گوید: «اگر دیگران بفهمند، ما را بیچاره می‌کنند» و به نظر می‌رسد به ناچار، برای آنکه بیچاره نشود این توبه نامه را نوشته است.

۵. از آقای صمدی آملی باید پرسید: چرا مخالفان سخنانش را به برداشت سوء متهم می‌کند؟ مگر در سخنان خویش نگفته بود که یزید، شمر و عمر سعد بهشتی هستند و ما باید قدر دان آنان باشیم؟ اگر مراد ایشان از اشخاص کثیف جهنمی در بیانیه همین سه نفر هستند، یا خود وی دچار سوء برداشت از سخن خویش شده یا تناقض گویی می‌کند و یا اصلاً نمی‌داند که چه می‌گوید؟

۶. طبق دیدگاه آقای صمدی، همه چیز مظهر ذات خداوند است و تمام موجودات در آخر کار یکی هستند. در این صورت دیگر اشخاص را کثیف خواندن چه وجهی دارد؟ با پذیرش نظریه وحدت وجود دیگر کثیفی باقی نمی‌ماند و همه چیز پاک و مطهر و مقدس است؛ چنانچه معتقد است که نباید بدون وضو به کافر دست زد.^۱

۷. اگر میزان ایشان، به گفته خودشان، حدیث متواتر ثقلین است؛ آیا سخنان وی بر اساس ثقلین، یعنی قرآن و عترت، است؟ اگر چنین است، چرا فقها شرکت در مجالس وی را حرام و ممنوع اعلام نموده‌اند؟ راه آقای صمدی از قرآن و عترت جدا است یا راه فقهای عظام و مراجع تقلید؟

تحریم مجالس صمدی آملی توسط مراجع عظام تقلید

پس از گسترش سخنان انحرافی آقای صمدی، برخی از متدینان و دلسوزان فرهنگ اسلامی درباره شرکت در جلسات وی از مراجع بزرگوار استفتاء کردند.

۱. صمدی آملی، داوود؛ شرح مراتب طهارت، ج ۲، ص ۲۹۵ و ۲۹۶؛ نقد این سخن را در ادامه خواهیم آورد.

متن استفتاء چنین است:

«مدتی است که در برخی از شهرها فرزندان ما در جلساتی شرکت می‌کنند که مبانی درس‌های آن جلسات مطالبی است که در ذیل می‌آید. لطفاً بیان فرمایید که شرکت در این جلسات جایز است یا خیر؟

وجود حق متعال متن وجود جمادات و نباتات و حیوانات و انسان‌ها است، یعنی ما دو وجود نداریم، بلکه هر چه هست یک وجود است که در قوالب و اندازه‌های گوناگون ظهور کرده است، نه اینکه وجود زمین غیر از وجود آسمان و وجود آسمان غیر از وجود حق متعال بوده باشد.»^۱

پاسخ رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

شرکت در جلسات مذکور، که با عقاید انحرافی آمیخته و موجب ترویج باطل است، جایز نیست، مگر برای کسانی که قدرت پاسخ‌گویی به شبهات و ارشاد و راهنمایی و امر به معروف و نهی از منکر متصدیان جلسات مذکور را دارند.

حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی

شرکت در چنین جلساتی حرام و موجب گمراهی و غضب خدای متعال است و هر مکلفی علاوه بر اینکه نباید خودش شرکت کند، باید دیگران را نیز آگاه کند تا گمراه نشوند. والله العالم.

۱۴۳۰/۱۱/۲۰ ق

۱. صمدی آملی، داوود؛ شرح نه‌ایة الحکمة، ص ۱۲۴.

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

وحدت وجود گاه به معنای مصداق وجود است، به این معنا که در عالم هستی وجودی جز خدا نیست و همه چیز عین ذات اوست. این سخن مستلزم کفر است و هیچ یک از فقها آن را قبول نکرده اند.

حضرت آیت الله العظمی حکیم

شرکت در این جلسات حرام است. تمام این مطالب باطل است و اعتقاد به آن کفر روشن است و خروج از دین است. هر کس معتقد به وحدت وجود باری تعالی با ما سوی الله بشود از توحید خارج شده و لا دین است؛ آنها ابا ندارند که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام تهمت بزنند.

حضرت آیت الله العظمی بهجت

شرکت در این جلسات بالخصوص برای جوانان و مبتدی ها جایز نیست .

حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی

سلام علیکم؛ در فرض سؤال این گونه بیانات جزو افکار انحرافی است و حضور در این گونه مجالس جایز نیست.

۸۸/۹/۶

حضرت آیت الله العظمی شیخ جعفر سبحانی

جلساتی که این نوع بحث ها مطرح می شود شرکت در آنها برای افراد ناوارد جایز نیست، مگر فردی که بتواند پاسخ این نوع اندیشه باطل را بدهد

و چنین فردی نادر است. والله العالم.

۲۸ ذی القعدة الحرام ۱۴۳۰

حضرت آیت الله دوزدوزانی

وحدت وجود به آن معنا که در سؤال آمده سخیف ترین عقیده بعضی صوفی ها است که این قول را به جهله صوفیه نسبت داده اند، پس نباید در این جلسات شرکت نمود و باید دیگران را از رفتن به این گونه مجالس بازداشت.

۸۹/۸/۳۰

حضرت آیت الله سید محمد باقر شیرازی

شکی در حرمت شرکت در مجالس مذکور برای عموم، خاصه جوانان عزیز، نیست.

۱۳۸۹/۵/۲۴ مصادف با ۴ رمضان المبارک ۱۴۳۱

بخش دوم

وحدت وجود از نگاه آقای صمدی آملی

ادعاهای آقای صمدی درباره قاتلان سید الشهداء علیه السلام و امثال آن، بر مبنای عقیده به وحدت وجود و موجود است؛ به این معنا که همه چیز خدا است. این باور هیچ سابقه‌ای در معارف اسلامی ندارد، بلکه فیلسوفان بی دین آن را از حوزه یونان و هند باستان وارد جامعه اسلامی کردند و صوفیان رنگ لعاب اسلامی و قرآن به آن زدند.^۱

تمام ادیان الهی، خداوند را مغایر و مباین اشیا معرفی نموده‌اند؛ اما در دیدگاه وحدت وجود و موجود هیچ تباینی بین خالق و مخلوق نیست. نظریه اهمیت این بحث، ابتدا تعریفی ساده از «وحدت وجود و موجود» ارائه می‌شود و سپس بخشی از سخنان آقای صمدی مورد نقد قرار می‌گیرد.

عرفای صوفی معتقدند که وجود و موجود یکی بیش نیست و آن خدا است، پس ماسوی الله تعالی نصیبی از حقیقت وجود ندارند، بلکه مظاهران موجود واحد هستند. بنابراین، تمام کثرات، از جمله زمین، آسمان، ستاره،

۱. ابن عربی، محی الدین؛ فصوص الحکم (تعلیقات ابوالعلاء عقیفی)، ص ۳۲-۳۵؛ فروغی، محمد علی؛ سیر حکمت در اروپا، ج ۱، ص ۷۵؛ غنی، قاسم؛ تاریخ تصوف در اسلام، ج ۳، ص ۱۱۰ و ۱۱۱؛ یثربی، یحیی؛ عرفان نظری، ص ۹۴، ۹۷ و ۱۰۰.

حیوان، گیاه، انسان و ملائکه، چیزی جز ظهور و تجلی ذات آن موجود، یعنی خدا، نیستند. این ذات خدا است که به صورت‌های گوناگون، مثل زمین، کوه، ستاره، انسان و دریا درآمده است. ظاهر بینان پدیده‌ها را جدا از ذات خدا و مباین با او می‌انگارند در صورتی که حقیقت بینان وجود را منحصر در ذات اقدس خداوند می‌دانند.

عارفان برای تبیین مقصود خویش به مثال‌هایی مانند موج و دریا پناه می‌برند و می‌گویند همان گونه که دریا موج دارد و موج عین دریا است، ما و تمام موجودات تجلی و شئون خداوند هستیم. با نگاه استقلالی، موج، موج است و دریا، دریا است؛ اما در نگاه حقیقی موج چیزی جز دریا نیست. پدیده‌ها نیز، با نگاه استقلالی، غیر از خدا و کثیرند؛ اما با چشم حقیقت بین عین ذات خدا هستند. بنابراین پدیده‌ها جدا از خدا و مباین با او نیستند، بلکه طوری از اطوار و جلوه‌ای از جلوات خدا هستند.

بنابر وحدت وجود، اشیا چیزی جز ظهور خداوند در قالب‌های گوناگون نیستند و ذات خداوند، که مطلق و وجود صرف است، با تعین و شخصیت پذیری از حالت اطلاق خارج شده و به صورت اشیا جلوه کرده است.^۱ همه اشیا بهره‌ای از آن وجود واحد دارند و وجود زمین، آسمان و همه جهانیان، عین وجود حق متعال است و انسان هر چیزی را عبادت کند، در حقیقت خدا را عبادت کرده است.^۲

۱. ابن عربی، محی الدین؛ فتوحات المکیة، ج ۲، ص ۴۵۹؛ حسن زاده آملی، حسن؛ ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، ص ۲۷۴.

۲. ابن عربی در باره گوساله پرستی بنی اسرائیل معتقد است که موسی به هارون عتاب

بنابر وحدت وجود، عالم، مظهر ذات خداوند زیبا است؛ و شر و بدی در جهان یافت نمی‌شود. بنابراین کسانی چون نم‌رود، فرعون، ابوجهل، یزید، شمر و ابن ملجم و مانند آنان خیر و زیبا و تجلی ذات خداوند هستند. به همین جهت است که پیروان وحدت شخصی وجود، همچون آقای صمدی آملی، لعن کردن چنین افرادی را بر نمی‌تابند و سرانجام آنان را بهشت برین می‌پندارند. شبستری در این باره صراحت بیشتری دارد:

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

اگر نیک و بدی دیدن مزین دم که هم ابلیس می‌باید هم آدم^۱

با این نگاه، شیطان نیز موجودی زیبا و دلبر قلمداد می‌شود و از این رو تقدیس و تجلیل فراوانی از شیطان در متون عرفانی مشاهده می‌کنیم.^۲ آقای صمدی، که ذهن و روان خویش را در چنین عقایدی رشد داده است، در همین زمینه سخنانی دارد که برخی از آنها مطرح و نقد می‌شود:

کرد که چرا مردم را از گوساله پرستی منع کردی؟ گوساله هم مثل همه موجودات دیگر چیزی جز خداوند نیست. محی الدین می‌نویسد: «فکان موسی أعلم بالأمر من هارون لأنه علم ما عبده أصحاب العجل لعلمه بأن الله قد قضی ألا یعبد إلا إياه. وما حکم الله بشيء إلا وقع فکان عتب موسی أخاه هارون لَمَا وقع الأمر فی إنکاره وعدم اتساعه فإن العارف من یری الحق فی کل شیء بل یراه عین کل شیء». ابن عربی، محی الدین؛ فصوص الحکم، ج ۱، ص ۱۹۲.

۱. شبستری، محمود؛ گلشن راز، ص ۵۷؛ سبزواری، ملاهادی؛ شرح الأسماء الحسنی، ص ۲۷۱.
۲. حلاج، حسین بن منصور؛ طواسین (دیوان الحلاج)، ص ۱۰۲؛ همدانی، عین القضاة؛ تمهیدات، ص ۲۱۰-۲۱۲؛ لاهیجی، محمد بن یحیی؛ مفاتیح الإحجاز فی شرح گلشن راز، ص ۴۵.

عینیت وجود زمین و آسمان با وجود حق تعالی

۱. «مراد ما از وحدت وجود، عینیت وجود زمین و وجود آسمان با وجود

حق متعال است»^۱.

نقد: هر کس که با الفبای تعالیم انبیای الهی آشنا باشد به راحتی تصدیق می‌کند که آنان زمین و آسمان را مخلوق خداوند معرفی کرده و هیچ سنخیت یا عینیتی بین خالق و مخلوق قائل نشده‌اند، بلکه آسمان و زمین و آنچه در آنهاست را نشانه‌هایی برای توجه مردم به خداوند متعال دانسته‌اند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۲

«همانا در خلقت آسمان و زمین و رفت و آمد و شب و روز دلایلی برای خردمندان است».

بنابراین این ادعای آقای صمدی مخالف با صریح آیات قرآن کریم

است.

آقای صمدی به امام صادق علیه السلام نسبت می‌دهد که فرمودند: «لنا مع الله حالات هونحن ونحن هووهو ونحن نحن» برای ما با حق متعال حالاتی پیش می‌آید که می‌بینیم او ما شده است و ما او، در عین حال او او است و ما ما هستیم. وی به دنبال این بوده است که با انتساب این سخن به امام صادق علیه السلام عقاید خویش را در باب وحدت وجود و موجود مورد تأیید روایات و منابع دینی جلوه دهد؛ اما چند نکته قابل

۱. صمدی آملی، داوود؛ شرح نهایة الحکمة، ص ۱۱۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹۰.

توجه است:

(الف) برای این حدیث هیچ سندی وجود ندارد و فقط بدون ذکر سند در کتاب‌های برخی از صوفیان آمده است. اگر این حدیث سند معتبری داشت، قطعاً آقای صمدی آن را بیان می‌کرد. مرحوم علامه آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی (رضوان الله علیه) در شرح احقاق الحق به این حدیث اشاره کرده و آنرا از منکرات و باطیل منسوب به اهل بیت علیهم السلام دانسته که صوفیه در کتب خود ذکر نموده‌اند.^۱

(ب) مطلب فوق با صراحت آیات قرآنی مخالفت آشکار دارد. در آیات متعددی تصریح شده است که خداوند شبیه ندارد، واحد و احد است و همه موجودات مخلوق و فقیر درگاه او هستند. برای ذات اقدس الاهی مثل و مانندی نیست و مقام کبریایی مختص او است. ده‌ها آیه دیگر وجود دارد که مضمون حدیث فوق را باطل می‌کند.

(ج) صدها روایت مستند و معتبر - که بیان کننده تباین خداوند متعال با موجودات است - نیز روایت جعلی فوق را ابطال می‌کنند. روایات پرشماری در توحید شیخ صدوق، اصول کافی و بحار الأنوار نقل شده است که بر عدم سنخیت و مشابهت مخلوقات با خداوند سبحان شهادت می‌دهند، تا چه رسد به عینیت با او. علاوه بر روایتی که در سطور پیشین از امام رضا علیه السلام در این باره نقل شد، می‌توان به روایات ذیل اشاره کرد:

«إِنَّ اللَّهَ خَلُومٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلَقَهُ خَلُومُهُ وَ كُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمٌ شَيْءٍ مَا

۱. برای آگاهی بیشتر از کلام ایشان به مرعشی تستری، قاضی نور الله؛ احقاق الحق، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۵ مراجعه نمایید.

خَالَا اللَّهُ فَهُوَ مَخْلُوقٌ وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ تَبَارَكَ الَّذِي ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾؛

خداوند از خَلْقش خالی است و خلق او از خدا خالی هستند. هر چه که نام «چیز» براونهاده شده به جز خدای متعال، مخلوق است و خدا خالق هر چیزی است. مبارک است خدایی که چیزی شبیه او نیست و او شنا و بینا است.

«بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ».^۲

خداوند با مخلوقاتش مباین است.

«وَ كُنْهَهُ تَفْرِيقٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ وَ غَيْبُهُ تَحْدِيدٌ لِمَا سِوَاهُ».^۳

کُنه او، تفاوت او با مخلوقاتش است و این غیریت او را حد نمی زند، بلکه دیگر اشیا حد می خورند.

«لَا خَلْقُهُ فِيهِ وَلَا هُوَ فِي خَلْقِهِ»^۴

مخلوقاتش در او نیستند [یعنی مخلوقاتش خصوصیات او را ندارند] و او در مخلوقاتش نیست.

«لِأَنَّهُ لَا يَلِيْقُ بِالَّذِي هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُبَايِنًا لِكُلِّ شَيْءٍ مُتَعَالِيًا عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى».^۵

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، ج ۱، ص ۸۳.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۲۷.

۳. مجلسی، محمد باقر؛ بحارالأنوار، ج ۴، ص ۲۲۸.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، ج ۱، ص ۹۱.

۵. مجلسی، محمد باقر؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۱۴۸.

خالق موجودات را سزاوار نیست مگر اینکه مابین با اشیا و الاثر از آنها باشد؛ خداوند منزّه و متعالی است.

«فَإِذَا كَانَ الْخَالِقُ فِي صُورَةِ الْمَخْلُوقِ فِيمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى أَنَّ أَحَدَهُمَا خَالِقٌ صَاحِبِهِ»^۱.

اگر خالق به شکل مخلوق باشد [یعنی اگر پدیده‌ها ظهورات الهی باشند همچنان که وحدت وجودی‌ها قائل‌اند] چگونه مشخص می‌شود که کدام یک خدا و خالق دیگری است.

«مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُشْبِهُ شَيْئاً وَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ وَ كُلُّ مَا وَقَعَ فِي الْوَهْمِ فَهُوَ بِخِلَافِهِ»^۲.

هرکس خداوند را مانند مخلوقاتش بداند مشرک است. خداوند شبیه و مانند هیچ چیز نیست و هیچ چیز شبیه او نیست. او غیر از هر چیزی است که در تصور و اندیشه درآید.

«مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُمُقَارَنَةٌ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُمَزَّائِلَةٌ»^۳

خداوند با همه چیز است، نه آن‌گونه که کنار آنها قرار گرفته باشد و مابین و مغایر با همه اشیا است، نه آن‌گونه که از اشیا دور باشد (یعنی خداوند کاملاً مابین، مغایر و جدا از اشیا است؛ اما سیطره تام بر اشیا دارد و هیچ موجودی از سیطره تام وجودی خداوند و علم او بیرون نیست).

۱. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۴۴.

۲. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی؛ التوحید، ص ۱۶۱.

۳. الشریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه اول، ص ۴۰.

براساس این روایات روشن می‌شود که تباین خداوند و مخلوقات از محکّمات روایی شیعه است و هیچ تأویل و توجیّهی را نمی‌پذیرد.

انسان و وحدت با ذات خداوند

۲. «انسان قابلیت رسیدن تا مقام ذات را دارد و چون می‌بیند نمی‌تواند آن ذات را پاییین بیاورد و ذات خود را خودش کند، لذا بالا می‌رود و او می‌شود».^۱

نقد: یکی شدن دو چیز مغایر اگر به صورت اتحاد باشد، به معنای نیازمندی هر دوی آنان به یکدیگر است، در حالی که خداوند از مخلوقاتش بی‌نیاز است. اگر به صورت حلول یکی در دیگری باشد، نشانه میان تهی بودن و نقص آن چیز است، در حالی که خداوند صمد، یعنی نفوذناپذیر، است. در حقیقت، سخن از «اوشدن» مبتنی بر تفکراهل تصوف، یعنی وحدت وجود و موجود و فنای در ذات خداوند است. در این اندیشه، عالی‌ترین مرحله رشد و سلوک انسان، که جلوه‌ای از ذات خدا است، فنا و ذوب شدن در ذات الاهی است.^۲ صوفیان بر آن‌اند که وقتی سالک خود را از قیودات و تعینات، که وهمی هستند، رها سازد به دریای وحدت می‌پیوندد و همچون قطره‌ای در دریای ذات الاهی مستهلک و فانی می‌شود و در نتیجه انسان خدا می‌شود.

از سخنان و آیات و روایات پیشین باطل بودن سخن فوق مشخص

۱. صمدی آملی، داوود؛ شرح نه‌ایة الحکمة، ص ۸۶.

۲. تهرانی، محمد حسین؛ روح مجرّد، ص ۱۹۴.

می شود؛ زیرا هیچ سنخیتی بین انسان و خدا نیست تا آدمی بتواند به خدا پیوندد یا خدا بشود.

جَنَّت ذات خدا

۳. «جَنَّت درجات دارد و آنجا که می فرماید: ﴿وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ که این جَنَّت، جَنَّت ذات است»^۱.

نقد: پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ»^۲.

هر کس قرآن را به رأی خودش تفسیر کند، به خداوند دروغ بسته است.

باید از آقای صمدی پرسید که تفسیرشان بر چه پایه ای استوار است. آیا این تفسیر به تأیید وحی و سخن معصومان رسیده یا فقط برای توجیه نظریه دلخواهشان بیان شده است؟

هیچ یک از مفسران شیعه و سنی، آیه فوق را چنین تفسیر نکرده اند؛ خود ایشان نیز مبنا و مأخذی برای تفسیر خویش بیان نکرده اند. بنابراین باید گفت که تفسیر ایشان از آیه فوق، مشمول تفسیر به رأی و انحرافی و باطل است. همچنین تعبیر «در ذات من داخل شو»، بر اساس آنچه در نظریه اتحاد و حلول گفتیم، به دلیل عقلی و نقلی باطل است.

۱. صمدی آملی، داوود؛ آداب سالک الی الله، ص ۷۹.

۲. حرعاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۹۰.

وجود حق متعال، متن وجود جمادات و نباتات و حیوانات

۴. «وجود حق متعال متن وجود جمادات و نباتات و حیوانات و انسان‌ها است؛ یعنی ما دو وجود نداریم، بلکه هر چه هست یک وجود است که در قوالب و اندازه‌های گوناگون ظهور کرده است، نه اینکه وجود زمین غیر از وجود آسمان و وجود آسمان غیر از وجود حق متعال بوده است»^۱. «حق عین خلق است و خلق عین حق است، منتهی حد را بردار و حق را بگذار»^۲.

نقد: پاسخ این سخنان پیش‌تر داده شد، اما برای تأکید بیشتر اگر مقصود از گفتار فوق سنخیت میان خالق و مخلوق باشد، با این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام مخالفت آشکار دارد:

«يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ وَ تَنَزَّهَ عَنْ مُجَانَسَةِ مَخْلُوقَاتِهِ»^۳.

ای کسی که ذاتش بر ذاتش دلالت می‌کند و از هم جنس بودن و هم سنخ بودن با مخلوقاتش منزّه است.

اگر عینیت بین خالق و مخلوق منظور باشد، با کلام دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام در تعارض آشکار است:

«وَمَعْرِفَتُهُ تَوْحِيدُهُ وَ تَوْحِيدُهُ تَمْيِيزُهُ مِنْ خَلْقِهِ وَ حُكْمُ التَّمْيِيزِ بَيِّنُونَةٌ صِفَةٌ لَا بَيِّنُونَةَ عَزَلَةٍ إِنَّهُ رَبُّ خَالِقٍ غَيْرِ مَرْبُوبٍ مَخْلُوقٍ مَا تُصَوِّرُ فَهُوَ بِخِلَافِهِ»^۴.

۱. صمدی آملی، داوود؛ شرح نه‌ایة الحکمة، ص ۱۲۴.

۲. همان، ص ۱۱۵.

۳. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۳۳۹.

۴. همان، ج ۴، ص ۵۳.

شناخت او توحید او و توحید او تمایز و جدا دانستن او از مخلوقاتش است. حکم جدا بودن، مباینیت در صفات است نه کناره‌گیری از خلقتش. او پروردگاری آفریننده است، پرورش یافته و مخلوق نیست و غیر از هر چیزی است که تصور شود.

اعتقاد به عینیت حق و خلق نیز در تضادی آشکار با این حدیث صحیح

است:

«إِنَّ اللَّهَ خَلُومٌ خَلَقَهُ وَخَلَقَهُ خَلُومُهُ وَكُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمٌ شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا اللَّهُ»^۱.

خداوند از خلقت خالی است و خلق او از خدا خالی هستند. هر چه که نام «چیز» برا او نهاده شده به جز خدای متعال، مخلوق است.

با وجود این روایات صریح که آشکارا عینیت و حتی سنخیت میان خالق و مخلوق را نفی می‌کنند، چگونه می‌توان از عینیت وجود حق متعال با وجود جمادات و نباتات سخن راند و مخلوقات را قوالب و اندازه‌های وجود حق تعالی دانست؟ هر چند از این نکته نیز نباید غافل ماند که خداوند متعال در عین مباینیت با اشیا و مخلوقاتش، بر آنها سیطره تام دارد و احاطه علمی او بر همه چیز محفوظ است. روشن است که این سخن با آنچه اهل تصوف درباره خدا می‌پندارند، تفاوتی آشکار دارد. علاوه بر این، مفاسد فراوانی بر عقیده قائلان به وحدت خالق و مخلوق مترتب است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) نفی خالقیت از خداوند متعال: وقتی جهان هستی خود خدا باشد که

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، ج ۱، ص ۸۲.

هر دم به شکلی جلوه و ظهور دارد، دیگر معنای خالق، مبدع، باری و امثال آن - که در سراسر قرآن به کار رفته است - از اساس بی معنا خواهد بود.

ب) **نفی تکلیف:** اگر غیر از خدا در عالم نباشد، تکلیف داشتن انسان در این عالم چه توجیهی دارد؟ آیا مکلف کردن انسان در این دنیا معنا دارد؟ آیا خداوند خودش را به کارهایی چون نماز، روزه و سایر عبادات مکلف می‌کند؟

ج) **نفی اختیار از انسان:** اگر انسان نیز جلوه‌ای از ذات خدا باشد در انجام گناه از خود اختیاری ندارد؛ زیرا بنده‌ای وجود ندارد که مجبور باشد یا مختار، و این مسئله از اساس بی معنا است.

د) **انتساب ظلم به خداوند:** با پذیرش وحدت وجود، هر فعلی که در جهان رخ دهد فعل خدا خواهد بود؛ در نتیجه افعال قبیح، همچون گناهان، فعل خداوند است نه انسان. حال آیا پذیرفتنی است که او انسان را به جرم همین گناه عقوبت کند و او را برای فعلی که مرتکب نشده به دوزخ ببرد؟ آیا اصلاً انسانی وجود دارد که خداوند او را عذاب کند؟ به نظر می‌رسد چاره‌ای جز این نیست که بگوییم خداوند - نعوذ بالله - به انسان ستم می‌نماید.

ه) **تبرئه جنایت کاران:** بر اساس این دیدگاه که در دایره هستی جز وجود حق چیز دیگری نیست و وجود نیز عین خیر است، نباید در عالم هیچ شری یافت شود.

به این ترتیب وجود ابولهب، ابوجهل، ابوسفیان، ابن ملجم، معاویه، یزید، شمر و بالاتر از همه، وجود شیطان در عالم آفرینش خیر محض است.

این جنایت کاران نه تنها نکوهش نمی شوند، بلکه باید وجودشان را مفید و لازم دانست. جای شگفتی نیست اگر آقای صمدی لعن و نفرین این افراد را برنتابد، و وجود آنان را موجب تکامل و ارتقای روحی و معنوی انسان‌ها بداند؛ اما چرا وقتی که عرصه را از سوی مؤمنان و عالمان دین بر خود تنگ می بیند، همین افراد را اشخاص کثیف و جهنمی می نامد؟ آیا این تناقضی آشکار نیست؟

و) نفی عقاب و ثواب: لازمه این دیدگاه آن است که سائل و مسئول، ثواب دهنده و ثواب گیرنده، عذاب کننده و عذاب شونده یکی باشند؛ زیرا خدا، که - العیاذ بالله - عین مخلوقات است تمام کارهای نیک و بد را انجام داده است. با وجود این چگونه می توان از پاداش و سزای اعمال انسان، که از ضروریات دعوت انبیا و کلمات قرآن و عترت است، دم زد؟

ز) لغو بودن شرایع آسمانی: طرفداران وحدت وجود باید بپذیرند که نبوت انبیا بیهوده و باطل است؛ زیرا باید غیر از خدا خلقی هم باشد که - بگوییم پیامبر از جانب خدا برای آنان آمده است؛ حال آنکه، طبق این دیدگاه، دیگر من و مایی در کار نیست، پیامبری صدق نمی کند و مؤمن و کافر هم بی معنا است؛ چون همه او هستند.

فیلسوف بودن انبیا و ائمه علیهم السلام

۵. «تمام انبیا و ائمه و همه حجج و رسولان الهی فیلسوفانند و اینان فلاسفه اصلی اند»^۱.

۱. صمدی آملی، داوود؛ شرح نهایة الحکمة، ص ۴۷.

نقد: سخن از فیلسوف بودن انبیا و ائمه علیهم السلام گزافه گویی است. هیچ یک از انبیا و ائمه بزرگوار نه باز زبان فلاسفه با مردمان سخن گفتند و نه توحید و معارف آنان با توحید و معارف فلاسفه شباهت دارد.

در فلسفه سخن از سنخیت و تشبیه معلول به علت است؛ اما در تعالیم انبیا و ائمه سخن از عدم سنخیت بین خالق و مخلوق است. فلسفه از صدور معلول از ذات علت و سابقه داشتن معلول در ذات علت سخن می‌گوید؛ اما در تعالیم حجج الهی سخن از ابداع اشیا و خلق «لا من شیء» است. در آموزه‌های انبیا و ائمه، خداوند عالم هستی را بدون استفاده از مواد یا طرح یا سابقه قبلی آفریده است و هیچ چیزی از مخلوق در خالق نبوده است. فلسفه فیاض علی الاطلاق بودن ازلی خداوند، قدمت عالم و اضطرار خداوند در صدور معلولات از ذات خویش را مطرح می‌کند؛ اما در تعالیم انبیا و ائمه علیهم السلام فعل خداوند خالقیت است و جهان مسبوق به عدم است. خداوند هرگاه اراده کند خلق می‌کند و هرگاه بخواهد خلق نمی‌کند و هیچ اضطراری بر خداوند حاکم نیست.^۲

چنین مواردی از تفکرات فلسفی - که از یونان باستان گرفته شده - و در مقابل تعالیم انبیا و حجج الهی قرار گرفته فراوان است؛ از این رو سخن از فیلسوف بودن انبیا و ائمه علیهم السلام خطایی آشکار و نابخشودنی است. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که انبیا و ائمه علیهم السلام به گوهر عقل توجه خاصی داشته

۱. اگر خداوند از ازل ذاتاً فیاض باشد، دیگر اختیار در آفرینش برای خداوند معنا نمی‌یابد، بلکه خداوند خالق مضطر است.

۲. برای آشنایی بیشتر نسبت به این موضوعات، رک: سیدان، سید جعفر؛ توحید از نگاه وحی، فلسفه و عرفان، ص ۶۷-۷۴؛ ۱۱۹-۱۲۰؛ ۱۲۷-۱۳۱.

و آن را حجت اساسی خدا بر بندگانش معرفی فرموده‌اند، اما این بدان معنا نیست که آن بزرگواران فیلسوف بوده‌اند؛ زیرا مباحث فلسفی لزوماً منطبق با عقل نیست، بلکه می‌توان گفت در مباحث اساسی اعتقادی، با عقل و وجدان منافات دارد و به همین جهت در مقابل معارف انبیا و ائمه علیهم‌السلام، که کاملاً منطبق با عقل و وجدان است، قرار می‌گیرد.

انکار علت و معلول

۶. «در عرفان و فلسفه حقیقی نه تنها نمی‌خواهیم از معلول به علت برسیم، بلکه قصد نداریم از علت به معلول هم راه یابیم؛ به دلیل اینکه ما اصلاً معتقد به علت و معلول جدا نیستیم»^۱.

«حق متعال صمد محض است و موجودات عالم شئون ذات صمدی اویند و ذات صمد نیز هیچ جایی خالی نمی‌گذارد که شیء دومی بیاید و آنجا را پر کنند، تا کسی بگوید: حال که دوئیت پیش آمد و یکی به حکم سازنده دیگری قرار گرفت، پس مبحث علت و معلول به آن معنای متعارف نیز در اینجا مطرح می‌شود. خیر، بلکه یک وجود مطلق غیرمتناهی است، با تجلیات و شئون خود؛ این علت، یک علت حقیقی است که سعه وجودی بیشتری نسبت به معلول دارد، به طوری که معلول از شئون علت به شمار می‌آید. به تعبیر دیگری وجود است که دارای مراتب، بلکه مظاهر گوناگون است. مثل اینکه انسان حقیقتی ذات مراتب است که یک مرتبه اش بدن و مرتبه دیگر نفس او است؛ نه اینکه انسان دارای دو شخصیت باشد، یک

۱. صمدی آملی، داوود؛ شرح نه‌ایة الحکمة، ص ۱۱۰.

شخصیت مربوط به بدن و یک شخصیت مربوط به نفس تا بگوئیم وجود نفسانی علت وجودی مادی است. هرگز این گونه نیست، بلکه یک وحدت حقیقی است که تمام ظهورات را در خود دارد»^۱.

نقد: اصل علت و معلول به صورت عام یک امر روشن عقلی است و دوگانگی علت و معلول را هیچ خردمندی نمی‌تواند انکار کند. البته فلاسفه از علیت یک تفسیر خاص ارائه کرده‌اند. آنان معلول را صدور یافته از علت و هم سنخ آن می‌دانند؛ اما هر دو را حفظ می‌کنند و علت را معلول و معلول را علت نمی‌دانند. اما از هنگامی که فلسفه به عرفان نزدیک گردید و تلاش شد شهودات و پندارهای عرفانی به گونه عقلی و برهانی تبیین شود، این دانش رنگ و بوی عرفان به خود گرفت، تا جایی که در حکمت متعالیه ادعا شد مقصود در این دو علم یکی است؛ از این رو مبحث علیت نیز به گونه‌ای متفاوت با فلسفه مشاء تبیین شد. در حکمت متعالیه گفته شده که علت و معلول دو چیز نیستند، لکه یک وجودند؛ به این معنا که علت آن گاه که تنزل می‌یابد به صورت معلول ظهور و جلوه می‌کند و معلول چیزی جز جلوه و شأنی از شئون علت نیست؛ بنابراین علت و معلول، شیء واحد و غیر منفک از یکدیگر هستند.^۲

۱. همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲. تصریح ملا صدرا چنین است: «وعند ما طلعت الشمس الحقیقة وسطح نورها النافذ فی أقطار الممكنات المنسبط علی هیاکل الماهیات، ظهر وانكشف أن کل ما يقع علیه إسم الوجود. لیس إلا شأناً من شئون الواحد القیوم ولمعة من لمعات نور الأنوار، فما وضعناه أولاً بحسب النظر الجلیل من أن فی الوجود علّة ومعلولاً، أدی بنا أخيراً من جهة السلوك العلمی والنسک العقلی، إلى أن المسمی بالعلّة هو الأصل والمعلول

این عقیده نه تنها با حکم آشکار عقل در تضاد است، بلکه با تعالیم انبیای بزرگ نیز مخالف است؛ زیرا در آموزه‌های دینی، خالق مباین از مخلوق است و هیچ تناسب، تماثل، تشبیه و سنخیتی بین خالق و مخلوق نیست، تا چه رسد به عینیت و وحدت. همچنین آفرینش از راه صدور نبوده است؛ زیرا صدور همان زایشی است که قرآن را با نص «لَمْ يَلِدْ» نفی کرده است. خداوند متعال اشیا را «لا من شیء» - یعنی بدون ماده و نقشه - آفریده و هیچ چیزی از ذات خداوند به صورت مخلوقات صادر نشده است. غیریت میان علت و معلول از مسلمات عقلی است.

دفاع از سفسطه

۷. «بالاخره همه ما در این مسیر باید سوفسطی شویم و بگویم نه ما هستیم و نه دیگران هستند، فقط خداست و خدا. حرف اول و آخر خداست و خدا است دارد خدایی می‌کند»^۱.

نقد: سوفسطاییان گروهی در یونان باستان بودند که وجود حقائق خارجی را انکار می‌کردند و با نفی شناخت و ادراک واقع، جهان خارج را چیزی جز وهم و خیال و سراب نمی‌پنداشتند. آن کس که مانند سوفسطاییان، همه چیز را وهم و خیال و غیر واقع بداند، باید به راحتی محرمات الهی و تمام اصول اخلاقی را با این توجیه که تمام این امور چیزی جز وهمیات نیست، یکی از پس از دیگری، زیر پا بگذارد. اینجا است که اساس دین،

شأن من شئونه وطوره من أطواره ورجعت العلیة والإفاضة إلى تطوّر المبدأ الأوّل بأطواره وتجلّیه بأنحاء ظهوراته» صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم؛ المشاعر، ص ۵۳-۵۴.

۱. صمدی آملی، داوود؛ شرح نهاییة الحکمة، ص ۱۵.

عقل، وجدان و اخلاق ویران می‌شود.^۱

در شگفتیم که جناب صمدی چگونه با پذیرش مدعای سوفسطائیان، که عقل و منطق فهم را انکار می‌کنند، هنوز خود را فیلسوف می‌خواند؟ ظاهراً برای ایشان همه اصول عقلی و نقلی، جزباز یچه‌ای برای فریب عوام نیست.

انکار قیامت

۸. «اگر می‌خواهی بدانی که قیامت کبرای یعنی چه، شب را تا به صبح بیدار باش. قبل از اذان صبح می‌بینی که یک قیامت برپا می‌شود. بعد از اذان صبح، قیامت نمازگزاران برپا می‌شود و هنگام طلوع خورشید، قیامت عده‌ای را می‌بینی که تازه بیدار شده‌اند. هر چه را نگاه می‌کنی همه دلیل حق هستند تا می‌آیند به اینجا و باز [استاد ایشان] می‌فرمایند:

همه یار است و نیست غیر از یار واحدی جلوه کرد و شد بسیار
آری، حتی آن شخص بی‌نمازی هم که وقت طلوع خورشید برخاسته و
اکنون به دنبال غذایش می‌رود را یافته‌ام که:

همه یار است و نیست غیر از یار واحدی جلوه کرد و شد بسیار^۲

نقد: اگر مراد از قیامت معنای لغوی آن، یعنی برخاستن، باشد، سخن

۱. در برخی از آثار بزرگان صوفیه، رقص و پای کوبی و قمار و شراب خواری و چشم چرانی و شاهد بازی به صورت امری مباح برای وصول یافتگان نشان مطرح شده است؛ زیرا بر این باورند که وقتی سالک به حقیقت رسید شریعت از وی ساقط و باطل می‌گردد (لو ظهت الحقائق بطلت الشرائع)، مولوی، جلال الدین محمد بلخی؛ مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ص ۶۳۹.

۲. صمدی آملی، داوود؛ شرح مراتب طهارت، ص ۳۳۱ و ۴۳۱.

فوق چندان اهمیتی ندارد؛ زیرا تنها توضیح سه زمان برخاستن از خواب است که از واضحات است. باید توجه داشت که طبق این معنا، هر سه دسته از مردم، آنان که اهل تهجد و شب زنده داری اند، آنان که برای نماز صبح در اول وقت آن بیدار می شوند و افراد بی نمازی که پس از طلوع آفتاب از خواب برمی خیزند، از جهت تقرب به خداوند در یک درجه هستند؛ زیرا از مراتب وجود خدا و عین او هستند. در این صورت نباید برای دو دسته اول فضیلتی بردسته سوم قائل شد که این خلاف عقل و دین است.

اگر قیامت به معنای اصطلاحی آن باشد، که ظاهر عبارت هم همین معنا را تأیید می کند، این سخن نفی قیامت کبرا و رستاخیزی است که قرآن و روایات از آن سخن گفته اند. قرآن سرشار از تذکره به عظمت روز رستاخیز و هول و اضطراب و وحشت آن است. برخی از این آیات عبارت اند از:

﴿فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا﴾^۱

شما (نیز) اگر کافر شوید، چگونه خود را (از عذاب) روزی که کودکان را پیر می کند برکنار می دارید؟

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا﴾^۲

آنان زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند، در حالی که روز سختی را پشت سر خود رها می کنند.

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ * كَلَّا

سَيَعْلَمُونَ﴾^۳

۱. سوره مزمل، آیه ۱۷.

۲. سوره انسان، آیه ۲۷.

۳. سوره نبأ، آیه ۱-۵.

آنان درباره چه چیز از یکدیگر سؤال می‌کنند؟ از خبر بزرگ و پراهمیت (رستاخیز)، که پیوسته در آن اختلاف دارند. چنین نیست (که آنان فکر می‌کنند)، به زودی خواهند دانست. باز هم چنین نیست (که آنان می‌پندارند)، به زودی می‌دانند (که قیامت حق است).

﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَالِحَتِهِ وَبَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾^۱

در آن روز انسان از برادر خود، از مادر و پدرش، و همسر و فرزندانش می‌گریزد؛ آن روز هر کدام از آنان وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می‌سازد.

﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ * وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِرَتْ * وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ * عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾^۲

آن زمان که (کرات) آسمان از هم شکافته شود، و آن زمان که ستارگان پراکنده شوند و فروریزند، و آن زمان که دریاها به هم بپیوندند، و آن زمان که قبرها زیر و رو گردد، (و مردگان خارج شوند) (در آن زمان) هر کس آنچه را از پیش و پشت سرفستاده می‌داند.

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ * وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً * تُسْفَى مِنْ عَيْنٍ ءَانِيَةٍ﴾^۳

آیا داستانی غاشیه [روزی که وحشت آن همه را فرا می‌گیرد] به تو رسیده

۱. سوره عبس، آیه ۳۴-۳۷.

۲. سوره انفطار، آیه ۱-۵.

۳. سوره غاشیه، آیه ۱-۵.

است؟ چهره‌هایی در آن روز خاشع ذلت بارند، پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند (و نتیجه‌ای نگرفته‌اند)، آنان در آتش سوزان وارد می‌گردند؛ از چشمه‌ای بسیار داغ به آنان می‌نوشانند.

در نگاه آقای صمدی قیامت بسیار سهل و آسان است. قیامت کبرا یعنی برخاستن انسان‌ها برای نماز و تلاش و کارهای روزمره زندگی‌شان. در این تفسیر، همه انسان‌ها و افعالشان یک چیزند؛ نمازگزار مؤمن و بی‌نمازی که وقت طلوع خورشید برخاسته و روانه کار خود شده، همگی ظهور خدای واحد هستند. در این دیدگاه زشتی و بدی و کفر و کافر معنایی ندارد؛ زیرا خداوند واحد به صورت موجودات بروز و ظهور نموده است و اصل و حقیقت همه آنان چیزی جز خدا نیست.

همه یار است و نیست غیر از یار واحدی جلوه کرد و شد بسیار

طبق این عقیده انحرافی همه چیز در عالم زیبا و مقدس می‌شود و، چنان که شبستری در گلشن راز می‌سراید، بدی و خوبی و کفر و دین یکی می‌شود.

چو کفر و دین بود قائم به هستی شود توحید عین بت پرستی^۲

شگفت اینکه در این دیدگاه، شیطان از همه ممکنات مقدس تر است. در مباحث گذشته نیز خواندیم که چگونه صمدی - طبق این قاعده - از شمرو یزید تجلیل بسیار می‌نماید و آنان را پیشگامان ورود به بهشت معرفی می‌کند.

۱. صمدی آملی، داوود؛ شرح مراتب طهارت، ص ۳۳۱ و ۴۳۱.

۲. شبستری، محمود؛ گلشن راز، بخش ۵۹.

قداست کافرو سگ

۹. «قرآن به جز خوبی چیزی ندارد و لذا استخاره کردن این آقایان هم برداشته می‌شود. حرف بسیار روشن است؛ ولی چون ما به این سوی عالم عادت کرده‌ایم، دیر می‌توانیم حقایق را ببینیم. به عنوان مثال شما هم در قرآن کلمه «محمد رسول الله» را مشاهده می‌کنید... هم کله «کلب» (سگ) را...، اما آیا کلمه کلب را می‌توانید بدون وضو دست بزنید؟ می‌بینید نمی‌شود؛ در هر دو صورت باید وضو داشته باشید، که فرمودند: «الوضوء نور»... حتی اگر در قرآن اسم سگ و کافرو مشرک و منافق و شراب و امثال ذلک را مشاهده کردید، نباید به آنها بدون وضو دست بزنید. پس ابتدا باید نورانی شوید، بعد به نور نزدیک شوید.

... حال با این بیان آیا آنها که به دست زدن کلمه‌ای در قرآن همچون «کافر»، که از چهار حرف «کاف» و «الف» و «فاء» و «راء» تشکیل شده، بدون طهارت اجازه نمی‌دهند، آیا به ما اجازه می‌دهند به بدن شخصی که در خارج وجود دارد و کافراست بدون وضو دست بزنیم؟ می‌فرمایند: نخیر، باید باز هم وضو داشته باشی. ناگهان می‌بینی «خدا است دارد خدایی می‌کند» و نظام الاهی به بهترین شکل پیاده شده و ذره‌ای خلاف در آن وجود ندارد!».

نقد: چند نکته در این سخنان قابل تأمل است:

الف) اگرما اجازه نداریم بدون وضوبه واژه‌های قرآن دست بزنیم به این علت است که قرآن کلام خدا و محترم است؛ اما این سخن به معنای آن

نیست که وجود خارجی کافر و منافق و همچنین قمار و زنا و شراب هم محترم است. خداوند متعال در قرآن کریم، قمار، زنا و شراب را حرام کرده و این اعمال را از پلیدی‌های شیطان شمرده و انسان‌هایی که به این اعمال ناشایست مبادرت می‌کنند را به دوزخ وعده داده است. با این گفتارهای صریح قرآنی، چگونه می‌توان گفت که چون نمی‌توانیم این واژه‌ها را در قرآن بدون وضو لمس کنیم، پس معانی آنان نیز در خارج از قرآن، نورانی و محترم‌اند؟ گویا آقای صمدی احکام لفظ را به خارج سرایت می‌دهد.

ب) از مسلمات دینی و عقلی است که امثال کلب، کافر و شراب در خارج از الفاظ قرآن هیچ احترامی ندارند؛ بنابراین استدلال آقای صمدی آقای بر تقدیس این واژه‌ها و همچنین نورانی بودن معانی آنها در خارج، سفسطه‌ای بیش نیست. هر چند هر که دعوت به سفسطه‌گویی و سفسطه‌بافی ایشان را پاسخ مثبت دهد و آن را نشانه رشد و کمال پندارد، سخن یاد شده را نیز باید تأیید نماید!

ج) این سخن آقای صمدی آملی که کافر را پاک و پاکیزه‌ای می‌داند که انسان حق ندارد بدون وضو به او دست بزند، نتیجه عقیده به وحدت وجود و موجود صوفیه است؛ زیرا در این دیدگاه، تمام اشیا ظهورات و تجلیات خداوند هستند. کافر هم از جمله اشیا است و - نستجیر بالله - خداوند روی زمین به صورت کافر تجلی و ظهور نموده است؛ چنانکه خود وی هم به صراحت گفته است: «ناگهان می‌بینی خدا است دارد خدایی می‌کند».

د) چگونه است که آقای صمدی آملی کافر خارجی را همچون الفاظ آنها در قرآن کریم با صراحت، پاک و طاهر می‌انگارد، اما به راحتی علمای وارسته

مکتب نورانی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را - که با تفکرات وحدت وجودی مخالف و قائلان به آن را گمراه می دانند - مورد هجمه و اهانت خود قرار می دهد و آن بزرگواران را قشری نگر و نفهم معرفی می کند.^۱

۱. صمدی آملی مرجعی را که در رساله اش وحدت شخصی وجود (وحدت وجود و موجود) را رد کرده، جاهل و عوام علما خوانده و می گوید: «او به یک الاغ هم نمی ارزد». (نور الصادق، شماره ۲۱ و ۲۲، ص ۱۷۸). در همین شماره مجله، متن سخن آقای صمدی آملی ذکر شده است.

بخش سوم

نگاهی به دیگر سخنان صمدی آملی

در بخش پیش، نمونه‌هایی از باورهای آقای صمدی آملی را از آثار وی، بیان و نقد کردیم. در این بخش پاره‌ای از سخنان وی را که در جلسات به اصطلاح عرفانی در بین طرفداران و مریدان خود بیان کرده است ارزیابی و نقد خواهیم کرد.^۱

اهانت به مراجع و فقها

۱. «راجع به کسی که به وحدت رسیده نباید قضاوت کرد. بعد حالا شخصی می‌آید در رساله شریف «أنه الحق» کلمات بزرگان را در این جهات بفرماید [نقد کند] خوب، یک کسی که محجوب است و اسماء الله و حقایق عالم برایش ظهور نکرده و در کثرت محضه به سر می‌برد با این دید که حق ندارد که حرف و کلام اون کسی که در وحدت و مقام کثرت در وحدت، به سر می‌برد مراجعه کند که چون ایشان با این علم اندک با این دید با این فکر چطور می‌تونه حرف اون آقا رو بفهمه، چطور می‌خواهد بچشه، چطور می‌خواد در متن جانش بهش برسه، این لازمه اش

۱. فایل صوتی تمام مطالبی که در این بخش از آقای صمدی، بدون هیچ دخل و تصرفی، مطرح

کار می‌خواد باید حالِ اون آقا بهش دست بده، حالا بیاد قضاوت کند؟! اونکه در کثرت محض است، حق نداره حرف او کسی که در وحدت محض است یا بالاتر در وحدت در کثرت است، حق نداره در اون مقام قضاوت کنه».

نقد: قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱

بگو اگر راستگویانید، برهان خود را پیش آورید.

بر اساس تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام نیز خداوند، برای تشخیص حق از باطل، دو حجت ظاهری و باطنی در اختیار انسان گذاشته است. امام کاظم علیه‌السلام خطاب به هشام بن حکم فرمود:

«يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَنْبِيَاءُ علیهم‌السلام وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»^۲

ای هشام، خدا بر مردم دو حجت دارد: حجتی ظاهری و حجتی باطنی. حجت ظاهری رسولان، پیامبران و ائمه علیهم‌السلام هستند و حجت باطنی عقول [انسان‌ها] است.

امام صادق علیه‌السلام نیز به ابو حمزه ثمالی فرمود:

«إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ فَتُصَدِّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالُ».

پرهیز از اینکه شخصی را بدون دلیل پیشوای خود قرار دهی و هر چه او گفت تصدیق نمایی.

۱. سوره بقره، آیه ۱۱۱.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۶.

مسلمان پیرو قرآن و اهل بیت علیهم السلام هرگز کورکورانه از کسی پیروی نمی‌کند و برای ادعاها و سخنانی که برخی در سیر و سلوک ارائه می‌دهند دلیل می‌طلبد. چنین شخصی به روشنی می‌داند در طول تاریخ تشیع، همواره در برابر شیادان بسیاری که از همین راه به اغوای مردم ساده لوح و در عین حال طالب حقیقت و علاقه مند به رسیدن به کمالات معنوی پرداخته‌اند؛ عالمان و ارسته مکتب نورانی خاندان عصمت و طهارت تفکر وحدت وجود و موجود را کفرآمیز و مخالف صریح معارف اهل بیت علیهم السلام اعلام نموده‌اند. این در حالی است که صاحبان عقیده وحدت وجود و موجود توقع دارند که عالمان و فقهای متعهد در برابر هر حرف باطلی که برخاسته از این دیدگاه انحرافی است، سکوت اختیار کنند. آقای صمدی می‌گوید: «کسی حق ندارد به او اعتراض کند؛ زیرا او در عالم کثرت محض ساکن است». اینان همواره مخالفان خورا به نفهمی و سطحی‌گری متهم می‌کنند.

صوفیان بر اساس عقیده وحدت وجود و موجود شیطان را تقدیس می‌کنند و او را سید الموحدین معرفی می‌نمایند.^۱ بت پرستی را خداپرستی می‌خوانند،^۲ انبیای الهی را به نقص معرفت متهم می‌کنند،^۳ از گفتن لا اله الا الله شرم دارند،^۴ فرعون را عین خدا می‌دانند،^۵ و همه چیز را در عالم زیبا و خیر محض

۱. المعتزلی، ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. شبستری، محمود؛ گلشن راز، ص ۸۸.

۳. ابن عربی، محیی الدین؛ فصوص الحکم، ج ۱، ص ۱۹۲.

۴. حسن زاده آملی، حسن؛ الهی نامه، ص ۶۲.

۵. ابن عربی، محیی الدین؛ فصوص الحکم، ج ۲، ص ۳۱۱.

می دانند. ۱. کافر را پاک و مطهر می دانند که باید با وضو او را مسح نمود^۲ و سگ و خوگ و کثافات را هم - نستجیر بالله - عین خدا می دانند. حال اگر کسی بگوید که تمام این عقاید، که روح هر مسلمان و متشرعی را می آزد، باطل است، باید به نفهمی و بی شعوری متهم شود؟ آیا باید به وی گفته شود که قضاوت نکن؛ زیرا تو در عالم کثرت هستی و هنوز به وحدت نرسیده ای که بداننی جز خدا در عالم موجودی نیست؟

خداوند عین موجودات جهان

۲. «اگر خلق برداشته شود خدا نمی ماند... خوب، از شما سؤال می کنم: ما بیابیم زمین، آسمان، آفتاب، ماه، ملک، همه را مطلقاً برداریم، سؤال: آیا خدایی می مونه؟ خدا خدا می مونه اصلاً دیگه؟ کل عوالم موجودی را برداریم، خلق برداشته بشه مطلقاً، خلق برداشته بشه، اصلاً خدایی باقی می مونه؟... اگر ما بساط گداهای نظام هستی رو مطلقاً برداریم معدوم بکنیم هیچ بشه، در فرض قضیه آیا حق می مونه یا نه؟ نه، چون اگر قراره حق بمونه اون حق می شه وحدت عددی [و ما وحدت عددی را باطل می دانیم]».

نقد: آقای صمدی برای این که عقیده باطل وحدت وجود و موجود را به مریدانش القا کند، استدلال فوق را مطرح می کند و در پی آن است که بگوید زمین و آسمان و ملک و فلک و همه اشیا چیزی جز ذات خداوند نیستند که در قوالب گوناگون ریخته شده اند. از این سخنان به خوبی آشکار می شود که

۱. شبستری، محمود؛ گلشن راز، ص ۷۵.

۲. صمدی آملی، داوود؛ شرح مراتب طهارت، ص ۲۹۵-۲۹۶.

از دیدگاه آقای صمدی آملی و هم فکرانش، جمع تمام اشیا می شود خدای واحد احد؛ یعنی نمی توان در عالم به خدا معتقد بود و ظهورات و شئوناتی را برای وی قائل نبود و اگر تجلیات و شئونات در عالم نباشد، خود خدا هم در عالم نخواهد بود. به همین جهت وی قائل است که اگر همه موجودات معدوم شوند و فقط حق بماند، وحدت حق وحدت عددی است و وحدت عددی باطل است؛ بنابراین نمی توان خداوند را بدون ظهورات و تجلیات او فرض کرد؛ اما در تعالیم خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام خداوند بود و هیچ موجودی نبود، سپس اراده کرد و خلق را ایجاد نمود.^۱

در آموزه معصومان علیهم السلام اگر خداوند به تنهایی باشد و هیچ مخلوقی موجود نباشد، همچنان وحدت خداوند وحدت عددی نخواهد بود؛ زیرا معنای وحدت خداوند طبق روایات معصومان علیهم السلام این است که خداوند واحدی است که ثانی و شریک و شبیه ندارد: «واحد لا ثانی له»، «واحدٌ لا شریک له»، «واحدٌ لا شبیه له».^۲ بنابراین اگر خداوند همه اشیا را معدوم سازد - همان گونه که از ابتدا چنین بود - خدا خدا خواهد بود و گردی بر ساحت کبریایی او نمی نشیند.

۱. رک: کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی، ج ۱، ص ۹۰ و ۱۳۴ و ج ۸، ص ۹۴؛ ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی؛ التوحید، ص ۶۷ و ۱۴۵.

۲. وحدت عددی طبق روایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام؛ که در توحید صدوق آمده؛ بر خداوند روا نیست. وحدت عددی یعنی واحدی که دومی هم داشته باشد. در عالم هر «یکی» را پیدا کنیم دومی هم دارد، برای مثال یک فرد از افراد بشر به نام زید یک فرد است (وحدت عددی)، اما دومی نیز دارد به نام عمرو و سومی به نام بکر و چهارمی به نام خالد.

۳. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالأنوار، ج ۳، ص ۳۰۴ و ج ۹، ص ۳۳۷، و ج ۱۰، ص ۷۶.

دفاع جانانه از صوفیان

۳. «اخیراً باز بندگان خدا بی توجهی می‌کنند، حرف‌های عرفان و صوفی‌گری را باز مطرح می‌کنند. عده‌ای بی توجه، از بعضی از مراجع استفتا می‌کنند که آیا صوفی‌ها راهشان درست است؟ آیا عارفان حرفشان درست است؟ و بعضی از مراجع هم متأسفانه بی توجهی می‌کنند و فرمایشاتی می‌فرمایند که از یکی از بندگان خدا شنیدم یعنی نوشته، استفتاء کردند. جواب داده که مطلق تمام فرقه صوفیه هم انحراف دارند، همه مثلاً از دین منحرف‌اند. آقا شما را چه کار به این حرف‌ها؟ تو چهار تا احکام خودت را بگو و بنویس. آنجا بنشین استخراج کن. تو چه کار داری به این بندگان خدا؟ این‌ها برای خودشان شب دارند، برای خودشان روز دارند، ما که نمی‌خواهیم تمام گروه‌ها را تأیید یا نعوذ بالله تخطئه کنیم؛ اما به چه حساب؟ شما چه کاری داری که بازی در می‌آری؟ بازار را آشفته می‌کنی و کش و مکش بشود و بعد بگویند باز صوفیه کافرند، عرفا کافرند. چهار تا جاهل هم راه بیفتند بگویند اینها مرتدند و مرتد را باید کشت و باز فردا ترورها شروع بشود، جنایت‌ها شروع بشود. چه کار داری آشفته بازار بشود؟ توجه ندارند، نه آن که سؤال می‌کند توجه دارد، یا خدای ناکرده عنود است، نه آن که جواب سؤال فتوایش را می‌دهد متوجه است یا جاهل است. نمی‌داند که بنده خدا دارد چه کار می‌کند».

نقد:

الف) اگر بر اساس وحدت وجود و موجود، همه موجودات و افعال آنان از جلوات و شئون حق متعال هستند، جایی برای اعتراض به کسانی که استفتا کرده‌اند و مراجع عظامی که فتوا داده‌اند و صوفیه را باطل دانسته‌اند

باقی نمی ماند؛ زیرا همه این افراد و حتی کسانی که احیاناً صوفیه را مرتد می دانند و آنان را تکفیر یا ترور می کنند، از شئونات خداوند هستند و دست حق، بلکه خود حق، است که همه این افعال را مرتکب می شود؛ بنابراین نباید کسی را مورد طعن و ملامت و سرزنش قرار داد؛ زیرا طعن بر آنان طعن بر خدا است. آقای صمدی در حقیقت با این اعتراض، بر اساس وجدان خویش اعتراف کرده است که این افراد غیر خداوند و مباین با او هستند؛ چرا که کارهای به خیال خودش ناپسند و جاهلانه را به آنان نسبت داده است. وی توجه ندارد که این بیان تیشه ای به ریشه اعتقاد باطل خودش است و نادرستی عقلی و وجدانی نظریه وحدت وجود را نشان می دهد.

ب) اگر مراجع عظام صوفیه و تمام فرقه های آن را باطل و انحرافی معرفی می کنند، به تبعیت از خاندان طهارت علیهم السلام است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پشتوانه وحی الاهی، امت را از خطر صوفیان بیم داد.^۱ امیرالمؤمنین علیه السلام حسن بصری صوفی را برادر شیطان و سامری امت خواند.^۲ امام صادق علیه السلام بنیان گذار تصوف، ابوهاشم صوفی، را فاسد العقیده خواند.^۳ و همچنین صوفیان را دشمنان اهل بیت علیهم السلام معرفی فرمود.^۴ امام رضا علیه السلام زیربنای صوفیه را

۱. حرعاملی، محمد بن حسن؛ الإثنی عشر فی الرد علی الصوفیة، ص ۳۴؛ قمی، عباس؛ سفینة البحار، ج ۵، ص ۲۰۰.

۲. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۶۹.

۳. حرعاملی، محمد بن حسن؛ الإثنی عشر فی الرد علی الصوفیة، ص ۵۰؛ مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ حدیقة الشیعة، ج ۲، ص ۷۴۹.

۴. حرعاملی، محمد بن حسن؛ الإثنی عشر فی الرد علی الصوفیة، ص ۴۹؛ قمی، عباس؛ سفینة البحار، ج ۵، ص ۱۹۸.

جهالت، ضلالت و حماقت خواند.^۱ امام هادی علیه السلام تمام فرقه‌های صوفیه را منحرف و آنان را ویران کننده پایه‌های دین معرفی فرمود و صوفیان و مدعیان تشیع را پست‌ترین آنان نامید.^۲ امام عسکری علیه السلام پیروان این مکتب را بدترین مردمان خواند.^۳ امام عصر عجل الله فرجه الشریف درباره منصور حلاج و دیگر صوفیان زمان، تویع لعن صادر نمود^۴ و احادیث متعدد دیگری که توسط معصومان علیهم السلام در ردّ صوفیه و بیان انحرافهای آنان فرموده‌اند و در بین مسلمانان رایج و در کتاب‌های حدیثی معتبر شیعه وارد شده است.

با وجود این نصوص روایی، آقای صمدی بر چه اساسی از تصوف حمایت می‌کند و به فقهای عظام و مکتب نورانی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام اهانت می‌نماید و تمام احادیث معصومان علیهم السلام درباره این گروه را به کلی نادیده می‌گیرد؟

۱. حرعاملی، محمد بن حسن؛ الإثنی عشر فی الرد علی الصوفیة، ص ۳۱؛ قمی، عباس؛ سفینة البحار، ج ۵، ص ۲۰۰.
۲. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ حدیقة الشیعة، ج ۲، ص ۷۴۹؛ قمی، عباس؛ سفینة البحار، ج ۵، ص ۲۰۰.
۳. حرعاملی، محمد بن حسن؛ الإثنی عشر فی الرد علی الصوفیة، ص ۱۹۸؛ مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ حدیقة الشیعة، ج ۲، ص ۷۸۵؛ قمی، عباس؛ سفینة البحار، ج ۵، ص ۵۷.
۴. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ نوادر الأخبار، ص ۲۳۵؛ حرعاملی، محمد بن حسن؛ اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۳۹۳؛ مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۸۰؛ یزدی حائری، علی؛ إلزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب عجل الله فرجه الشریف، ج ۱، ص ۳۹۵.

ج) در برابر این سخنان توهین آمیز آقای صمدی مانند «آقا شما را چه کار به این حرف‌ها، تو چهار تا احکام خودت را بگو، تو چه کار داری به این بندگان خدا، شما چه کار داری که باز درمی‌آوری» می‌توان از وی پرسید که امام عصر عجل الله فرجه الشریف چه کسانی را حجت بر مردم قرار داد؟ آیا مردم را به صوفیه و فلاسفه ارجاع فرمود یا به مراجع عظام؟ آیا مرجعی که، بنا بر وظیفه‌اش، جواب استفتائات را می‌دهد و شیعیان ناآگاه را آگاه می‌سازد، سزاور چنین سخنانی است؟ آیا مراجع و فقها باید سکوت کنند تا صوفیه هر انحراف و مفسده‌ای که بخواهند ایجاد کنند و پیروان خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام را به سوی جهنم ببرند؟

نکته قابل توجه این است که صوفیان بر اساس مبنای صلح کلی، که نتیجه پندار وحدت وجود است، با تمام ادیان و فرقه‌ها آشتی دارند؛ اما در طول تاریخ بزرگ‌ترین دشمن فقها بوده‌اند و دشمنی‌شان را با شدت بسیار آشکار کرده‌اند.

آری فقیهان هرگز سکوت نمی‌کنند و با فتاوای هدایت‌گر خود اهل گمراهی را به مردمان معرفی می‌نمایند؛ چنانکه در طول بیش از هزار سال همواره انحراف و ضلالت تمام فرقه‌های صوفیه را به مردم گوشزد و حضور در محافل و مجالس آنان را تحریم کرده‌اند. در عصر حاضر نیز همه مراجع عظام، از جمله حضرات آیات خویی، گلپایگانی، مرعشی نجفی، بروجردی، حکیم، میلانی، اراکی، تبریزی، صافی گلپایگانی، وحید خراسانی، مکارم شیرازی، سیستانی، فیاض، دوزدوزانی، علوی گرگانی، نوری همدانی، شاهرودی، لنکرانی، بهجت، مقام معظم رهبری و بسیاری دیگر، صوفیه را اهل بدعت

دانسته و حضور در محافل آنان را ممنوع اعلام فرموده‌اند.^۱

د) نه تنها وظیفه مراجع عظام، بلکه وظیفه هر عالم و محقق و شیعه‌غیر است که در برابر انحرافات صوفیه بایستد و با عقاید آنان جهاد علمی نماید. در این صورت دیگر کسی فریب تعابیر به ظاهر علمی و استدلالی این گروه را که جز مغالطه و سفسطه نیست، نمی‌خورد.

ه) سخنان آقای صمدی درباره کشت و کشتار و ترور چیزی جز جوسازی نیست. فقهای عظام شیعه همواره بر روی موازین فقهی سخن می‌گویند و چنین اعمالی از شأن ایشان به دور است.

نفی عادت به خداوند و خوبی‌ها

۴. «از عادات باید پرهیز کرد، حتی عادت به ائمه. هر چیزی برای انسان عادت بشود گرفتاریه، حتی چله‌گیری هم اگر عادت بشود گرفتاریه، حتی سیر و سلوک عملی اگر عادت در بیاد گرفتاریه... اینکه اینهایی که دور ائمه بودند برکت نداشتند، سرش اینکه که به ائمه عادت می‌کردند، عادت نمی‌ذاره آدم برکت را پیدا کنه، اینکه که از جنبه صفات الهی رو هم می‌فرمایید که جمال و جلال داره، اصلاً جلال واسه این است که آدم با خدا هم عادت نکنه، چون اگر با خدا هم عادت بکنی لذت نمی‌بری.»

نقد: عادت به معنای تکرار انجام کاری است که سبب سهولت آن

۱. رک: فصل نامه نور الصادق علیه السلام، شماره ۲۹ و ۳۰، ص ۲۰۰-۲۲۵. امام خمینی رحمته الله علیه درباره صوفیه می‌فرماید:

از صوفی‌ها صفا ندیدم هرگز زین طایفه من وفا ندیدم هرگز
این مدعیان که فاش‌أنا الحق گویند با خود بینی فنا ندیدم هرگز

می شود؛ به تعبیر دیگر، خوگرفتن و انس یافتن به چیزی است که سبب آسانی و همراهی آن چیز برای انسان می شود. عادت دو گونه است:

الف) عادت به امر قبیحی که مانع از رشد شخصیتی انسان می شود، مانند پرخوری، پرحرفی، پر خوابی، لذت پروری، پر خاش گری، تنبلی و ده ها عادت منفی دیگر که سزاوار است انسان عاقل از آنها دوری کند.

ب) عادت به امر نیک و پسندیده که سبب رشد شخصیتی انسان و تزکیه نفس وی می شود، مانند: کم خوری، کم گویی، کم خوابی، مطالعه، ورزش، با فکر و تأمل سخن گفتن، سر وقت نماز خواندن، زیارت عاشورا خواندن، انس با قرآن و اهل بیت علیهم السلام، با عطر نماز خواندن، سحر خیزی، سلام کردن، ادب داشتن و ده ها مورد دیگر. انسان عاقل هرگز این آداب خوب را رها نمی کند و سعی می کند در این امور ثبات و تداوم داشته باشد.

باید توجه داشت که عادات به کارهای خوب و شایسته زمانی ناشایست است که همراه با توجه و نیت خالص و بصیرت و معرفت نباشد. راه حل دوری از چنین عاداتی نیز ترک آن کار نیست؛ زیرا مثلاً به کسی که به نماز خواندن عادت کرده است نمی توان گفت مدتی نمازش را ترک کند، بلکه باید با تذکر و تنبه مناسب او را متوجه نمود که نمازش را با بصیرت و حضور قلب و نیت خالص بخواند.

ذکرهای ساختگی و دستور العمل های ذوقی

۵. «این برنامه فقط مربوط به شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان، ۲۲۵ بار این پنج کلمه را بفرمایید، بله مرقوم بفرمایید: یا طهر یا طاهر یا

طهورُ یا طیهورُ یا طیهارُ، بلکه این پنج تا کلمه در حال سجده، بله در یک وقتی از شب در حال سجده، سر مبارک را روی مهر بگذار، بله این پنج کلمه رو بله ۲۲۵ مرتبه، مجرَّبٌ جدًّا. برای این شخص ملائکه نازل می‌شوند و او را شست و شومی دهند.»

نقد: اسماء و صفاتی که باید با آنها خداوند متعال را خواند، ذوقی و سلیقه‌ای نیست و ما حق نداریم از پیش خود ذکری را اختراع کنیم و با آن خدا را بخوانیم. معصومان علیهم‌السلام در سخنانی گهربار این مطلب را بارها یادآوری کرده‌اند:

«اللَّهُمَّ لَا أَصِفُكَ إِلَّا بِمَا وَصَفَتْ بِهِ نَفْسُكَ»^۱؛

خداوند!، تو را وصف نمی‌کنیم، مگر به آن چیزی که خودت را به آن وصف کرده‌ای.»

«فَصِفُوهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ»^۲؛

پس او را وصف کنید آنچنان که خود را وصف کرده است.»

«إِنَّ الْخَالِقَ لَا يُوصَفُ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ»^۳؛

خالق وصف نمی‌شود مگر با آنچه خود را با آن وصف کرده است.

آیا ذکر توصیه شده آقای صمدی از قرآن کریم یا خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام نقل شده است؟ «طیهور» و «طیهار» از کدام لغت هستند و چه معنایی دارند؟ در کتاب‌های دعا و منابع روایی و حدیثی اثری از این ذکر

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۰۱.

۲. همان، ص ۱۰۲.

۳. همان، ص ۱۳۸.

دیده نمی شود؛ ظاهراً این ذکر از ذکرهای اختراعی ایشان است که هیچ ریشه و مبنایی ندارد.

از طرفی بهترین و پرفضیلت ترین ماه خداوند ماه رمضان است و بهترین شب های ماه رمضان، شب های قدر و در بین شب های قدر، بهترین آن شب بیست و سوم است. اهل بیت علیهم السلام برای این شب عزیز دعاها و مناجات هایی را توصیه کرده اند که در کتابهای دعا ضبط شده است و پیروان راستین معصومان، به جای این ذکرهای ساختگی، از آن مضامین عالی بهره می گیرند.

انکار خلود فرعونیان و طاغوت ها

۶. «مقام خلود در جهنم فقط برای چهار نفر باقی می ماند که در زیارت عاشورا فرمود: «اللهم العن اولاً ثم الثانی والثالث والرابع». مابقی همه درمی روند، یعنی فرعون ها در می روند، شدادها در می روند، هارون الرشیدها در می روند، مأمون ها در می روند ... جهنم نظام هستی همین چند نفرند و بقیه هم از درخت محمدی اند».

نقد:

الف) این سخن آقای صمدی مخالف با اعتقاد خود ایشان، یعنی وحدت وجود و موجود و نظریه صوفیانه همه خدایی است؛ زیرا بر اساس این نظریه، تفاوتی بین آن چهار نفر در زیارت عاشورا و بقیه جهنمی ها نیست و همه از اطوار و شئون خداوند متعال هستند. چرا همه از جهنم در می روند و این چهار نفر می مانند؟ خود ایشان هم در عبارتی که در آغاز این اثر نقل

شد، با این سخن موافق نیست و آن چهارتن را هم بهستی می داند.

ب) این سخن مخالف نص صریح قرآن و روایات متعدد معصومان علیهم السلام است. در آیات متعددی از قرآن کریم، خداوند متعال وعده خلود در جهنم را به دسته ای از مجرمان از جمله کافران، منافقان، کشدگان پیامبران و معاندان دین خدا و نیز اهل کبائر، مانند زناکاران، که بدون توبه بمیرند، داده است.^۱ در روایات متعدد خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام نیز تصریح شده است که بدعت گذاران و قاتلان پیامبران و امامان در جهنم جاودان خواهند بود.^۲

چگونه آقای صمدی در دفاع از مجرمان و قاتلان انبیا و امامان علیهم السلام برآمده و مدعی است که فقط چهار نفر در جهنم خلود دارند و بقیه از درخت محمدی اند و رها می شوند؟ براساس سخن وی باید گفت که ملعونانی، چون ابن ملجم، شمر، یزید، مأمون، متوکل، صدام، هیتلر، سلمان رشدی، داعش و تکفیری ها همه اهل بهشت و از درخت محمدی هستند. این سخن در حقیقت به سخره گرفتن وعیدهای الهی درباره مجرمان و انکار آیات الهی است.

۱. (وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (سوره بقره، آیه ۳۹)؛ (وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا) (سوره توبه، آیه ۶۸) (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا) (سوره نساء، آیه ۹۳)؛ (وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا) (سوره نساء، آیه ۱۴).

۲. رک: مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۹۵، و ج ۶، ص ۲۸۸ و ج ۲۷، ص ۲۴۱.

سخن پایانی

آنچه در این نوشتار بیان شد، فقط گوشه‌ای از سخنان شخصی است که خود را بر قله معرفت و عرفان می‌نشانند و همه عالمان و مراجع دین را تحقیر و به آنان توهین می‌کند. جالب اینکه اینان غالباً مطاب و ویژه خویش را فقط در جلسات مخفیانه و به دور از دیده و اندیشه متخصصان بیان می‌کنند و از گفت و گو با شخصیت‌های آگاه و خبره پرهیز دارند.

امیدواریم آن عده از کسانی که تحت تأثیر آموزه‌های صمدی آملی قرار گرفته‌اند، بدون تعصب و با دقت، تمام صفحات این مجموعه را مطالعه کنند. این مجموعه با استدلال‌های عقلی و وحیانی، انحراف وی را به روشنی بیان کرده و حجت را بر همگان تمام کرده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الشریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تصحیح صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۴. -----، التوحید، تصحیح هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۵. تهرانی، محمد حسین، روح مجرد، مشهد: علامه طباطبائی، نهم، ۱۴۲۹ق.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، الإثنی عشریة فی الرد علی الصوفیة، تصحیح مهدی حسینی لاجوردی، محمد درودی، قم: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۰ق.
۷. -----، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ق.
۸. -----، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۹. حسن زاده آملی، حسن، الهی نامه، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، دوم، ۱۳۶۴ش.
۱۰. -----، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۹ش.
۱۱. حلاج، حسین بن منصور، طواسبین (دیوان الحلاج)، تصحیح محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیة، دوم، ۲۰۰۲م.
۱۲. سبزواری، ملاهادی، شرح الأسماء الحسنی، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش.

۱۳. سیدان، سید جعفر، توحید از نگاه وحی، فلسفه و عرفان، قم: دلیل ما، ۱۳۹۱ ش.
۱۴. شبستری، محمود، گلشن راز، تصحیح محمد حماصیان، کرمان: انتشارات خدمات فرهنگی کرمان، ۱۳۸۲ ش.
۱۵. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، المشاعر، تهران، کتابخانه طهوری، دوم، ۱۳۶۳ ش.
۱۶. صمدی آملی، داوود، آداب سالک إلى الله (شرح رساله لقاء الله حضرت علامه ابوالفضائل حسن حسن زاده آملی)، قم: نشر الف. لام. میم، ۱۳۸۶ ش.
۱۷. -----، شرح مراتب طهارت، قم: نور السجاد، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. -----، شرح نهایة الحکمة، تهران: قائم آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، تصحیح محمد باقر خرسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. غنی، قاسم، تاریخ تصوف در اسلام، تهران: زوار، نهم، ۱۳۸۳ ش.
۲۱. فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا، تصحیح امیر جلال الدین اعلم، تهران: البرز، چهارم، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین، تصحیح مهدی انصاری قمی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.
۲۳. قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، قم: اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۵. لاهیجی، محمد بن یحیی، مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز، تصحیح میرزا محمد ملک الکتاب، بمبئی، بی نا، ۱۳۱۲ ش.
۲۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ ق.

۲۷. ابن عربی، محیی الدین، فتوحات المکیه (اربع مجلدات)، بیروت: دار صادر، بی تا.
۲۸. -----، فصوص الحکم (تعلیقات ابوالعلاء عقیفی)، تهران: الزهراء، دوم، ۱۳۷۰ش.
۲۹. -----، فصوص الحکم، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۴۶م.
۳۰. معتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵هـ ق
۳۱. مرعشی تستری، قاضی نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، مقدمه وتعلیقات آیت الله العظمی مرشعی نجفی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۰۴۹ق.
۳۲. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، حدیقه الشیعه، تصحیح صادق حسن زاده، قم: انصاریان، سوم، ۱۳۸۳ش.
۳۳. مولوی، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی، تهران: چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۳۴. همدانی، عین القضاة، تمهیدات، تصحیح عسیران، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ش.
۳۵. یثربی، یحیی، عرفان نظری (تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسائل تصوف)، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴ش.
۳۶. یزدی حائری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، تصحیح علی عاشور، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۲ق.

